مائوتسه دون

شماره 28 شعله جاوید صفحه 1

برای انقالب کردن به حزبی انقالبی احتیاج است. بدون یک حزبِ انقالبی، بدون حزبی انقالبی که بر اساس تیوری انقالبی مارکسیزم- لنینیزم- )مائوئیزم( و به سبک انقالبی مارکسیستی - لنینیستی - )مائوئیستی( پایه‏گذاری شده باشد، نمی‏توان طبقه کارگر و توده‏های وسیع مردم را برای غلبه بر امپریالیزم و سک‏های زنجیری‏اش رهبری کرد

**ارگان مرکزی حزب کمونیست )مائوئیست( افغانستان**

شماره 28 دوره چهارم حوت 1402

**از شکست نظامی تا بن‏بست سیاسی**

نشست‏های مختلفِ از سوی سازمان‏ها و کشورهای امپریالیستی

* ارتجاعی منطقه و جهان، در یک ماه گذشته، پیرامون مسأیل افغانستان برگزار شده‏اند. از جمله این‏ها، نشست دوحه که در آن نمایندگان ویژۀ 25 کشور، به شمول چند شرکت‏کننده از جامعه مدنی و زنان افغانستان نیز حضور داشتند. این امر نشان می‏دهد که با وجود خروج نیروهای امپریالیزم آمریکا و متحدانش از افغانستان، این کشور کماکان میدان رقابتِ قدرت‏های بزرگ امپریالیستی و کشورهای ارتجاعی منطقه قرار دارد. برعالوه، موقعیت جیوپولوتیک، سلطه یک گروهِ افراطی، پرورش و مکان َامن برای گروه‏های افراطی اسالمی منطقه و تجهیزات به جامانده از آمریکا، عامل اصلی توجه و نگرانی کشورها نسبت به افغانستان اند. به لحاظ اقتصادی افغانستانِ تحت اداره طالبان، برای کشورهای همسایه، فرصت اقتصادی
* فروش کاالهای‏شان را فراهم کرده است. از آن گذشته، به دلیل اهمیت جیوپولیتکی افغانستان، امپریالیزم نوظهور چین توجه خاص به این کشور دارد.

فهرست

اوضاع سیاسی، امارت طالبان و شورای علمان دین 9

نگاه کوتا به زندگی رفیق اکرم یاری 11

تنش میان دولت پاکستان و طالبان 17

هشت مارچ را گرامی بداریم 22

خلق ایران برای سرنگونی رژیم 24 ...............................

اعالمیه حزب در مورد تجاوز رژیم فاشیستی اسرائیل 25

**ابتکار همکاری منطقوی یا تالش برای کنترول طالبان**



نشست «ابتکار همکاری منطقوی افغانستان» با پیشنهاد و هماهنگی جمهوری اسالمی ایران به هدف تعیین «یک نقشه راه برای آیندۀ افغانستان» روز دوشنبه، 29 جنوری )نهم دلو( با شرکت نمایند‏گان بعضی از کشورهای منطقه در وزارت خارجۀ طالبان برگزار شد. این نشست همانند نشست‏های «فارمت مسکو» توسط کشورهای امپریالیستی روسیه، چین و جمهوری اسالمی ایران برگزار شده است. قرار است «نشست دوحه» دربارۀ مسایل افغانستان، توسط سازمان ملل در 18 و 19 فبروری برگزار شود. سال قبل نیز سازمان ملل حول مسایل افغانستان نشستی را در دوحه برگزار کرده بود.

ادامه صفحه 5

شماره 28 شعله جاوید صفحه 2

**از شکست نظامی تا ...**

نشست‏های مختلفِ از سوی سازمان‏ها و کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی منطقه و جهان، در یک ماه گذشته، پیرامون مسأیل افغانستان برگزار شده‏اند. از جمله این‏ها، نشست دوحه که در آن نمایندگان ویژۀ 25 کشور، به شمول چند شرکت‏کننده از جامعه مدنی و زنان افغانستان نیز حضور داشتند. این امر نشان می‏دهد که با وجود خروج نیروهای امپریالیزم آمریکا و متحدانش از افغانستان، این کشور کماکان میدان رقابتِ قدرت‏های بزرگ امپریالیستی و کشورهای ارتجاعی منطقه قرار دارد. برعالوه، موقعیت جیوپولوتیک، سلطه یک گروهِ افراطی، پرورش و مکان َامن برای گروه‏های افراطی اسالمی منطقه و تجهیزات به جامانده از آمریکا، عامل اصلی توجه و نگرانی کشورها نسبت به افغانستان اند. به لحاظ اقتصادی افغانستانِ تحت اداره طالبان، برای کشورهای همسایه، فرصت اقتصادی و فروش کاالهای‏شان را فراهم کرده است. از آن گذشته، به دلیل اهمیت جیوپولیتکی افغانستان، امپریالیزم نوظهور چین توجه خاص به این کشور دارد.

نشست دوحه، برخالف نشست اول در هشت ماه قبل، دارای اهداف و برنامه مشخص از قبل تعین شده بود. مفاد قطعنامه 2127 شورای امنیت سازمان ملل، چارچوب نشست دوحه را حول «تعامل با طالبان » و «ادغام افغانستان در جامعه جهانی» مطرح کرده بود. سازمان

ملل به عنوان ابزار در خدمت کشورهای بزرگ امپریالیستی،

ِ

اکنون در جهت نارمال سازی طالبان تالش می‏کنند. اما کشورهای روسیه، چین و جمهوری اسالمی ایران چه قبل

* چه بعد از این اجالس تالش کردند این نشست را به ناکامی بکشاند.

در نشست قبلی دوحه، هیچ فرد و یا گروهی به نمایندگی از افغانستان دعوت نشده بود. در ضمن در آن نشست، توافق و جمعبندی چنین بود که هیچ کشوری از نیروهای مخالفین طالبان حمایت نظامی نمی‏کنند و ضرورت تعامل با دولت طالبان احساس می‏شود و این که هنوز شرایط به رسمیت شناسی بین‏المللی امارت طالبان مهیا نشده است.

این بار اما، «تعامل جهانی با طالبان در آینده» و روی «کمک‏های جهانی برای جلوگیری از فروپاشی حکومت»، «تعین نماینده ویژه برای افغانستان» و «مسایل حقوق

* آزادی بشر و زنان» از مسایل محوری اجالس سازمان ملل در دوحه بود. با توجه به اهداف تعین شده سازمان ملل برای «تعامل جهانی با طالبان» این بار اما این طرح در عمل به شکست انجامید. نه تنها میان کشورهای شرکت‏کننده، هماهنگی و وحدت نظر وجود نداشت، بلکه میان نهادهای سازمان ملل در خصوص افغانستان
* طالبان نیز وحدت نظر وجود ندارد. دبیرکل سازمان ملل در حالی از تعامل جهانی با طالبان صحبت می‏کنند که کارشناسان سازمان ملل در بیانیه اعالم کردند که جنایت طالبان علیه زنان افغانستان باید به عنوان آپارتاید جنسی به رسمیت شناخته شود.

**تشدید تضادهای امپریالیستی بر سر افغانستان**

تضاد میان امپریالیزم آمریکا و متحدان اروپایی‏اش از یک طرف و کشورهای امپریالیستی چین- روسیه از طرف دیگر در نشست دوحه آشکارتر گردید. هرچند تا کنون نکته نظرات مشترک میان این کشورها، در مواجهه با طالب وجود دارد. خطر امنیتی از افغانستان و حضور گروهای افراطی اسالمی به خصوص داعش، ضرورت تعامل مشترک میان کشورهای رقیب در مواجهه با طالبان به وجود آورده است. به عبارت دیگر، توافق نسبی و نانوشته میان قدرت‏های امپریالیستی - ضمن اختالف شدید میان‏شان- برای کنترول طالبان وجود دارد. مثالً، همه این کشورها، طالبان را هنوز به رسمیت نشناخته‏اند و کشورهای منطقه به روابط مقطعی با طالبان بسنده کرده‏ و در ضمن آمریکا و متحدانش علیه طالبان تحریم‏های شدید وضع کرده و روسیه هنوز این گروه را از لیست گروه‏های تروریستی خارج نکرده است.

با این وجود، پیچیدگی و سردرگمی میان قدرت‏های امپریالیستی و ارتجاعی ذی‏دخل در افغانستان و طالبان زیاد است. بسیاری از این کشورها، بازی دوگانه در مورد طالبان و افغانستان دارند. آن‏ها ضمن روحیه تعامل با طالبان، روابط سیاسی با گروه‏های مخالف طالبان نیز دارند. چین اما در این مورد ِاستثنا است، این کشور تا هنوز هیچگونه رابطۀ علنی با مخالفین طالبان برقرار نکرده است. نمایندگان کشورهای شرکت‏کننده در نشست قبلی سازمان ملل در دوحه اعالن کردند که از مخالفین طالبان حمایت نظامی نمی‏کنند. این در حالی است که نیروهای مخالف طالبان، در بسیاری از این

شماره 28 شعله جاوید صفحه 3

کشورها دفتر دارند. از جمله آمریکا، بسیاری از افسران اردو و قطعات ویژۀ 01، 02 و 03 استخباراتی رژیم قبلی را به این کشور انتقال دادند و اکنون بیشترین فعالین و فعالیت رسانۀ ضدطالبان در خاک آمریکا هستند.

**تعامل به منظوری نارمل ‏سازی طالبان**

امپریالیزم آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، جای قدرت‏های بزرگ امپریالیستی اروپا را گرفت. از آن پس، بسیار از کشورهای عقب‏مانده جهان به مناطق تحت نفود و سلطه آمریکا درآمد. آمریکا در طول این دوران، برای حفظ سلطه جهانی‏اش، از تجاوز نظامی و براندازی رژیم‏ها گرفته تا اعمال تحریم‏ها و تهدیدها دریغ نکرده است.

هدف امپریالیزم آمریکا، تسلیم کردن گروهای «یاغی » و کشاندن رژیم‏ها در دایرۀ قلمرو تحت نفوذش است. در این میان، بیشتر رژیم‏های مورد غضب آمریکا قرار می‏گیرد که به سمت قدرت‏های رقیب تمایل داشته باشند. این گونه کشورها، مانند ایران، کره‏شمالی و ونزویال رژیم‏های ناقض حقوق بشر معرفی می‏شوند و اما جنایت اسرائیل در غزه و عربستان سعودی در یمن بهَاشکال مختلف توجیه می‏گردد. با این تفسیر، دموکراسی و حقوق‏بشر رو پوش برای اعمال تجاوز آمریکا در جهان و ابزاری برای در بند کشیدن ملت‏هاست.

نظم بین‏الملل که از طریق «حاکمیت قانون» عملی می‏گردد همان نظم و امنیت مورد نظر امریکا است. حاکمیت قانون در حقیقت همان ساختاریست که آمریکا و متحدانش رفتار سیاسی کشورهای جهان را مطابق انتظارات خود هماهنگ می‏کنند و مشروعیت آن‏ها را با این معیار می‏سنجند. کشورهای که با این معیار خود را مطابقت ندهند، تحت عنوان حکومت‏های یاغی و ناقض حقوق بشر

مورد مجازات قرار می‏گیرد.

به این اساس، آمریکا به عنوان ژاندارم جهانی با اجماع جهانی و سیاست واحد گروها و رژیم‏های ستیزه‏جو مانند طالبان را که نظم بین‏المللی را تهدید می‏کنند، مطیع می‏سازند. تعامل، تهدید و تحریم ابزارهای آمریکا برای رام کردن این گروه است. اما از آن‏جایکه تضاد میان آمریکا و طالبان تضاد میان دو ایدیولوژی و برنامه سیاسی است، این تضاد به آسانی به تعامل نمی‏انجامد. بیست سال ِاشغال افغانستان و ویرانی و کشتار هزاران نفر از مردمان بی‏گناه افغانستان، منجر به نابودی طالبان و تحکیم رژیم دست‏نشانده‏اش در این کشور نشد. اکنون اما با استفاده از ابزارهای فشار و تحریم می‏کوشند طالبان را در مجامع بین‏الملل به عنوان یک رژیم متعارف ادغام کنند و از کشانده شدن بیشتر آن به سمت قدرت‏های رقیب مانند چین، روسیه و ایران جلوگیری کنند.

گروه‏ها و رژیم‏های تندور اسالمی مانند جمهوری اسالمی ایران و امارت طالبان نیز راه تضاد-تبانی را با امپریالیزم آمریکا در پیش گرفته‏اند. این امر متناقض از وضعیت متناقض ساختاری این رژیم‏ها سرچشمه می‏گیرد. رژیم‏ ایدیولوژیک و افراطی طالبان، اکنون بر کشوری حاکمیت دارد که نفوذ و گسترش روابط کاالیی این کشور را هرچه بیشتر به سرمایه‏داری امپریالیستی وصل کرده و به تابعیت آن درآورده است. به عبارت دیگر، رژیم طالبان اکنون به نظام امپریالیستی وابستگی ساختاری دارد و بندناف آن با سرمایه جهانی وصل است. طالبان قادر به گسستن از این وابستگی نیست. از همین رو است که طالبان خواهان عضویت در سازمان ملل و سایرهای نهادی جهانی سرمایه‏دارای هستند. اما از طرف دیگر، طالبان به لحاظ فرهنگی و اعتقادی نمی‏توانند با اعتقادات و ارزش‏های



شماره 28 شعله جاوید صفحه 4

لیبرال دموکراسی سازگاری کنند. این است تناقض رفتارهای گروه‏ها و رژیم‏های افراطی مانند طالبان در مواجهه با نظام امپریالیستی حاکم بر جهان.

تضاد و دشمنی میان آمریکا و طالبان واقعی است. طالبان می‏کوشد از تنش و تضاد میان قدرت‏های امپریالیستی منفذ برای تنفس و بقای خود جستجو کنند. اما روسیه، چین و جمهوری اسالمی ایران، با حمایت‏های ضمنی‏شان از طالبان، این گروه را از آمریکا و متحدانش دور می‏کنند. نباید فراموش کرد که آمریکا هنوز در راس نظام امپریالیستی جهان قرار دارد و َابزارهای متعدد برای وارد کردن فشار بر رژیم‏های مانند طالبان در اختیار دارد. البته این امر، لزوماً به این معنی نیست که نهادهای مختلف جهان، حتما به ِاشاره آمریکا بر طالبان فشار وارد می‏کنند. نهادهای مدافع «حقوق بشر» و «حقوق زنان» وغیره - بخش از روبناهای سیاسی نظام حاکم - به نفع حفظ امنیت جهانی است که آمریکا در راس آن قرار دارد.

**تضاد دورن گروهی طالبان و رابطه با امریکا**

یکی از مسأیل بسیار مهم در درک و شناخت وضعیت حاکم، چگونگی تضاد آمریکا با طالبان و تاثیر آن بر تضاد داخلی این گروه است. جناح «میانه‏رو» و یا آن بخش از طالبان که در کابل وزارت خانه‏های دفاع، داخله، خارجه، صنعت و برعالوه معاونت اول کابینۀ طالبان را در اختیار دارند، عالقمند تعامل با کشورهای امپریالیستی آمریکا و اروپا هستند. همین طالبان «میانه‏رو» در دوحه به رسانه‏ها می‏گفتند که در ِامارت اسالمی ما در آینده، دختران و زنان می‏توانند درس بی‏خوانند، کار کنند و وزیر شوند. عباس ِاستانکزی هنوز از آموزش دختران حرف به میان می‏آورد. این امر نشانگر این است که آزادی‏های زنان و مردم افغانستان و حق تحصیل دختران به عنوان ابزار رقابت به دست رهبران طالبان قرار دارد. بستن دروازه‏های مکاتب و بعداً دانشگاها به دستور مولوی هبت‏هللا رهبر طالبان، بزرگ‏ترین صدمه را به روابط و تعامل طالبان میانه رو با آمریکا وارد کرد. مولوی هبت‏هللا با این کار از یک طرف سلطه و نفوذ خود بر طالبان را تثبت کرد و از طرف دیگر، دست مقامات طالبان را از معامله با آمریکا را کوتاه کرد.

اکنون نیز اعدام دو فرد از شهروند کشور، در شهر غزنی به دست طالبان، بی‏ارتباط به نشست دوحه نیست. حمایت کشورهای روسیه و ایران در دوحه از عدم حضور طالبان در

این نشست به رهبر طالبان جرئت بیشتر داده است تا روابط طالبان میانه‏رو با آمریکا را تخریب کنند. این گونه جان مردم افغانستان برای ارتجاع و امپریالیزم وجهه‏المعامله قرار می‏گیرد.

**\*\*\*\*\*\*\*\***

تضاد میان آمریکا و طالبان ِادامه خواهد یافت و بحران رژیم طالبان فزونی. طالبان پایه‏های اجتماعی‏اش را بیشتر از بیش از دست خواهد داد. بسیاری از شونیست‏های پشتون که نسبت به حکومت طالبان در تحکیم شوونیزم‏شان خوشبین بودند با تدوام ِانزوای افغانستان و خرابی اوضاع اقتصادی کشور و توقف آموزش دختران از طالبان ناامید شده‏اند و ِادامه حاکمیت طالبان را به ضرر سلطه شوونیزم‏شان می‏بینند. حتی بسیاری از مالها در والیت‏های مختلف کشور، علیه ظلم و ستم طالبان لب به اعتراض گشودند. خلق افغانستان از ادامه سلطه‏ی طالبان و پیامدهای ویرانگری آن بر کشور پی برده‏اند.

جسارت و ِایستادگی توده‏ها ستم‏دیده، زنان و روشنفکران در مقابل طالبان نیز در حال افرایش است. جنگ‏های چریکی و مسالحانه علیه طالبان با تمام شدت عمل این گروه، ادامه یافته است. شوک و سردرگمی ناشی از بازگشت دوباره طالبان در جامعه در حال محو شدن است و روشنفکران بیرون شده از این شوک اکنون بهتر می‏توانند اوضاع را ببینند و از توهم بیرون شوند. سلطه ارتجاع طالب ضمن خطرات جدی -فرصتی ناشی از نارضایتی وسیع مردم برضد طالبان- برای انقالبیون و کمونیست‏ها فراهم آورده است. این فرصت، مشروط بر این است که کمونیست‏ها بر ترس و بی‏روحیه‏گی‏شان فایق آیند و از دایره تنگ سکتاریزم

* دگماتیزم‏شان بیرون شوند. اجازه ندهند توده‏های مردم در یک دور باطل، دوباره توسط ارتجاع مخالف طالبان فریب بی‏خورند و از نارضایتی‏شان علیه طالب استفاده کنند. کمونیست‏ها، عناصر مترقی و دموکرات باید در این برهه حساس از تاریخ کشور، در بیداری و آگاهی‏دهی مردم نقش بیشتر بی‏گیرند. آگاهی و بیداری توده‏ها، جسارت‏شان را علیه ارتجاع سیاه طالبان بیشتر خواهند کرد. هیچ معجزه و نجات‏بخش زمینی و آسمانی در کار نیست. نجات جامعه از جنون ارتجاع افراطی طالب، متحد شدن و گام پیش گذاشتن توده‏ها، تحت رهبری حزب پیشاهنگ، برای سرنگونی ارتجاع طالبان و سلطه امپریالیزم است.

شماره 28 شعله جاوید صفحه 5

**«ابتکار همکاری منطقوی» یا تالش برای کنترول طالبان**

نشست «ابتکار همکاری منطقوی افغانستان» با پیشنهاد و هماهنگی جمهوری اسالمی ایران به هدف تعیین «یک نقشه راه برای آیندۀ افغانستان» روز دوشنبه، 29 جنوری )نهم دلو( با شرکت نمایند‏گان بعضی از کشورهای منطقه در وزارت خارجۀ طالبان برگزار شد. این نشست همانند نشست‏های «فارمت مسکو» توسط کشورهای امپریالیستی روسیه، چین و جمهوری اسالمی ایران برگزار شده است. قرار است «نشست دوحه» دربارۀ مسایل افغانستان، توسط سازمان ملل در 18 و 19 فبروری برگزار شود. سال قبل نیز سازمان ملل حول مسایل افغانستان نشستی را در دوحه برگزار کرده بود.

نشست‏هایی که تا کنون در مورد افغانستان دایر شده‌اند، عمدتاًحول دو صف‌بندی کشورهای امپریالیستی روسیه - چین و صف‌بندی کشورهای امپریالیستی آمریکا

* اروپا بوده است. در این میان جایگاه جمهوری اسالمی ایران در صف کشورهای روسیه و چین ثابت بوده و جایگاه پاکستان -حداقل در امور افغانستان – در این صف‌بندی در نوسان است. روسیه، چین و جمهوری اسالمی ایران به شمول کشورهای آسیای میانه خواست‏های‌شان را تا هنوز از طریق نشست‏های زیر نام «فارمت مسکو» بیان کرده‏اند. در حالی که کشورهای امپریالیستی غربی اهداف‌شان را عمدتاً از طریق نشست‏های سازمان ملل در دوحه و شورای امنیت و دیگر ابرازهای فشار مانند تحریم به پیش برده‏اند.

در دو و نیم سال گذشته، روابط کشورهای فوق با امارت طالبان دارای فراز و فرودهای فراوان بوده است. بعد از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، کشورهای منطقه مانند پاکستان، ایران، روسیه، چین و کشورهای آسیای میانه در هماهنگی با هم، روابط‌شان را با طالبان قایم کردند. هرچند این کشورها در گذشته نیز با طالبان در ارتباط بودند و به اشکال مختلف در قدرت‏گیری طالبان سهم گرفتند اما خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان شرایط پیچیده و متناقض از فرصت و تهدید را برای این کشورها ایجاد کرده‏است. از یک جهت کشورهای منطقه با خواست‌شان که خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان

* منطقه بودند رسیدند اما از طرف دیگر قدرت‏گیری طالبان، افغانستان را به سیاه‌چالۀ امنیتی و پایگاه و مرکز

آموزش و تربیت افراطیت اسالمی تبدیل کرده که سبب رشد روحیۀ گروه‏های افراطی در منطقه شده است. روابط

* همکاری نسبی کشورهای منطقه با طالبان، از یک طرف مقابله با شرایط پیش‌آمده در افغانستان و منافع اقتصادی آن‌ها بوده و از طرف دیگر شیوۀ مقابله با سلطۀ جهانی امپریالیزم آمریکا در منطقه است.

**نشست کابل؛ تالشی برای رهایی از انزوا**

نشست کابل با توجه به سطح نمایندگان کشورها که در آن شرکت کرده بودند و خواست‏هایی را که طالبان در این نشست مطرح کردند، بسیاری از مسایل را روشن‌تر از قبل کرده است. هر چند طالبان، این نشست را یک دستاورد خوانده است اما در حقیقت این نشست، عمق درماندگی و انزوای این گروه را به نمایش گذاشت. بعد از گذشت دو و نیم سال حتا یک کشور از این کشورهای به ظاهر دوست و حامی این گروه، آن‏ها را به رسمیت نشناخته است. طالبان بعد از حاکمت دوباره‏شان در کابل نشستی را میزبانی می‏کنند که یک نماینده در سطح وزیر خارجه کشورها در آن شرکت نکرده و همه اشتراک‌کنندگان در سطح نمایندۀ این کشورها برای افغانستان بودند. حتی پاکستان، آصف درانی نمایندۀ ویژه‏اش را در امور افغانستان نیز در این نشست نفرستاد بلکه ژارژ دافر سفارت این کشور در این نشست شرکت کرد.

نشست کابل با اشتراک قدرت‏های امپریالیستی روسیه و چین به شمول ایران، اندونیزیا، ترکیه و هند و چند کشور دیگر در حقیقت در بحبوحۀ نشست دوحه دایر می‏گردد در حالی که فشار و تحریم‏ها بر طالبان از طرف کشورهای غربی تحت رهبری آمریکا بیشتر شده است. هدف کشورهای منطقه ضمن حمایت از طالبان در قبال تحریم‏ها و فشارهای آمریکا و اروپا، تحمیل خواست‏های‌شان بر طالبان است.

طالبان در نشست کابل از کشورهای منطقه سه خواست عمده داشتند:

.1« شکل‌گیری روایت منطقه‌محور به هدف توسعه همکاری‎های منطقوی برای تعامل مثبت و سازنده میان افغانستان و کشورهای منطقه؛

شماره 28 شعله جاوید صفحه 6

1. واقعیت‌های عینی افغانستان نوین را به سمع جهت‌های دور )منظور آمریکا و اروپا است( برسانند؛
2. به ساختار کنونی حکومت و حکومتداری افغانستان احترام گذاشته شود. نسخه‌های حکومت که از بیرون وارد افغانستان می‌شود، کارایی ندارد.»

«نگاه منطقوی بر اساس محوریت اقتصادی» را طالبان یکی از پایه‏های اساسی سیاست امارت‏شان می‏داند. هدف طالبان در قدم اول از طرح سیاست «نگاه منطقوی بر اساس محوریت اقتصادی» مقابله با فشارها و تحریم‏های بین‏المللی است که عمدتاً از طرف آمریکا بر این گروه تحمیل شده است. در قدم بعدی، جلب حمایت قدرت‏های منطقوی و رفع نگرانی‏های آن‏ها از بابت مسأیل امنیتی است. گویا، طالبان به جای نگاهِ امنیت‌محور به نگاه اقتصاد‌محور رو آورده است و به جای تکیه به قدرت‏های جهانی به قدرت‏های منطقوی توجه کرده است. هرچند بسیاری از کشورهای منطقه به خصوص چین و ایران مناسبات اقتصادی‏شان را با افغانستان تحت ادارۀ طالبان حفظ کرده و حتا در مواردی گسترش نیز داده‏اند اما نگاه این کشورها به افغانستان تحت کنترول طالبان عمدتاً نگاه امنیت‌محور است.

خواست دیگر طالبان «واقعیت‌های عینی افغانستان نوین را به سمع جهت‌های دور )منظور آمریکا و اروپا است( برسانند» نشان می‏دهد که سیاست منطقه‌محوری

* رابطۀ نزدیک طالبان با این کشورها ابزار تاکتیکی است که از آن به عنوان فشار بر کشورهای امپریالیستی آمریکا



* اروپا استفاده می‏کند تا حاکمیت این گروه را به رسمیت بشناسند. گویا طالبان هنوز هدف عمده‏شان حفظ توازون میان قدرت‏های جهانی آمریکا و متحدان اروپایی‏اش و قدرت‎های امپریالیستی منطقوی مانند چین
* روسیه است اما شرایط متالطم جهانی به ناگزیر امارت طالبان را به یک سمت پرتاب خواهد کرد. جمهوری اسالمی ایران اکنون در کشیدن طالبان به سمت محور کشورهای منطقه، نقش عمده دارد.

اما خواست سوم طالبان «به ساختار کنونی حکومت و حکومتداری افغانستان احترام گذاشته شود. نسخه‌های حکومت که از بیرون وارد افغانستان می‌شود، کارایی ندارد.»، نقطۀ اختالف کشورهای منطقه با طالبان است. کشورهای امپریالیستی روسیه و چین و همچنان جمهوری اسالمی ایران، چه در نشست‏های فارمت مسکو و تا حدودی در نشست کابل خواست‌های‌شان از طالبان: «حکومت فراگیر»، «حکمرانی بدون تبعیض»، «همکاری در مبارزه با تروزیزم بین‌المللی»، «رعایت حقوق بشر» و «مبارزه علیه مواد مخدر» بوده‏اند. حداقل در این چند مورد خواست کشورهای منطقه با کشورهای امپریالیستی غرب مطابقت دارند. این در حالی است طالبان حکومت‏شان را فرگیر می‏دانند و منکر حضور گروه‏های افراطی در داخل افغانستان هستند.

حاال سوال این است که آیا این کشورها واقعاً به دنبال تشکیل فراگیر و رعایت حقوق بشر در افغانستان اند. حداقل در سطح و معیار کشورهای امپریالیستی جهان و کشورهای ارتجاعی منطقه می‌توان گفت: آری این

شماره 28 شعله جاوید صفحه 7

کشورها خواهان رعایت حقوق بشر منظور نظرشان هستند. منظور این است که امارت طالبان هرچه حکومت یک‌دست طالب، مال و عمدتاً پشتون باشد، زمینۀ تعامل

* گفتگو با طالبان دشوار خواهد بود و از طرف دیگر هر قدر دایرۀ حکومت طالبان فراگیرتر شود، این کشورها افراد و اشخاص همسو با خودشان را در امارت طالبان وارد خواهند کرد.

از طرف دیگر، نه تنها نگرانی این کشورها از جهت گروه‏های افراطی اسالمی رفع نگردید است بلکه با نشر گزارش‏های اخیر شورای امنیت بیشتر نیز شده است. به اساس گزارش شورای امنیت، «القاعده» در پنج والیت افغانستان مراکز آموزشی و نظامی دارند. القاعده و سایر گروه‏های افراطی هم‏فکر با طالبان مانند )تی‏تی‏پی(، جنبش ترکستان شرقی و طالبان تاجکستان در افغانستان فعال هستند و طالبان با این گروه‌ها همکاری دارند.

روابط دوپهلو و همزمان طالبان با کشورهای منطقه مانند؛ پاکستان، ایران، چین و کشورهای آسیای میانه و هم با گروه‏های افراطی اسالمی مربوط به این کشورها ناشی از وضعیت طالبان به عنوان یک گروه افراطی است که تحت فشار انزوای جهانی می‏خواهند با طرح برنامۀ منطقه‌محور، خود را از انزوای جهانی برهاند. این وضع متناقض، از یک طرف ناشی از ماهیت افراطی طالبان است و از طرف دیگر ناشی از اختالف داخلی آن‏ها. آن بخش از رهبری و صفوف طالبان که در فکر جهاد و تطبیق شریعت در سایر کشورهای اسالمی منطقه و جهان هستند، تالش می‌کنند برادران هم‌فکر‏شان را در کشورهای اسالمی کمک کنند. اما جناح میانه‏رو در پاسخ به ضرورت استحکام امارت‏شان الزم می‏بینند با دولت‏های جهان و منطقه مناسباتی داشته باشند. از این رو طالبان به ناچار روابط دوپهلو و همزمان را با کشورهای منطقه و هم با گروه‏های افراطی اسالمی مربوط به این کشورها ادامه می‌دهند. پیامد این حرکت دوپهلو تا هنوز بی‌اعتمادی هر دو طرف را به دنبال داشته است. «صفروف» تحلیل‏گر روس، بعد از نشست کابل گفت: «طالبان با همه بازی می‏کنند.»

اکنون گروه‏های افراطی اسالمی منطقه، ابراز‏ چانه‏زنی طالبان شده است. به این معنی اگر این گروه‏ها در داخل افغانستان حضور نمی‏داشتند و امنیت این کشورها از خاک افغانستان تهدید نمی‏شدند، کشورهای همسایه

کمتر مجبور به برقراری روابط و معامله با طالبان بودند. نباید فراموش کرد که طالبان کنترول کامل بر این گروه‏ها ندارند. در صورت برخورد قاطع طالبان با این گروه‏ها، آن‏ها خود به معضل دیگر برای طالبان تبدیل خواهند شد. اکنون بسیاری از این گروه‏ها قصداً روابط طالبان را با کشورهای مبدأشان خراب می‏کنند. به طور نمونه طالبان پاکستان رابطۀ امارت طالبان را با ارتش پاکستان بحرانی کرده است. سایر گروه‌های افراطی منطقه نیز می‌توانند از این ابراز استفاده کنند.

**افغانستان؛ سیاه‌چالی امنیتی یا فرصت سودجویی اقتصادی**

کشورهای منطقه از ارتباط فراگیر و مطمئن با طالبان ناامید شده‌اند، از این رو به تعهدات مقطعی رو آورده‏اند. هرچند طالبان از اوضاع امنیتی افغانستان به این کشورها اطمینان می‏دهند اما اوضاع افغانستان برای این کشورها هرگز پایدار و قابل اطمینان نیست. در مدت دو سال و هفت ماه، کشورهای منطقه به این نتیجه رسیده‏اند که مقامات طالبان به دلیل مخالفت رهبری‌شان، ناتوان از اجرای بسیاری از تعهدات‌شان هستند. نکتۀ دیگر که به پیچیده‏گی اوضاع افغانستان کمک کرده است، نگاه کشورهای منطقه به روابط طالبان با آمریکا و متحدان اروپایی‌شان است. کشورهای منطقه از یک طرف نگران تمایل طالبان «میانه‏رو» به سمت غرب هستند و اما از طرف دیگر می‏دانند که در شرایط تحریم جهانی علیه طالبان، بسیاری از پروژه‏های اقتصادی کالن بدون هماهنگی آمریکا و کشورهای اروپایی در افغانستان ممکن نیست. زیرا انزوای جهانی و تحریم افغانستان، مانع سرمایه‏گذاری‏ کشورهای منطقه در افغانستان خواهد شد. از این رو است که کشورهای منطقه در نشست کابل تقریباً یک‌صدا از کشورهای جهان خواستنتد تا روابط با طالبان را عادی کنند.

منافع آزمندانه، استعماری و پروژه‏های اقتصادی چین

* سرمایه‏گذاری آن کشور در افغانستان و منطقه به ثبات
* امنیت بستگی دارد. به هر میزان که ناامنی در افغانستان بیشتر گردد منافع چین در منطقه به خطر مواجه می‌گردد و جلو پیشرفت طرح «یک کمربند و یک

ادامه در صفحه 26

شماره 28 شعله جاوید صفحه 8

**یاد رفیق سلیم، همیشه در دل‏های مان زنده است!**

با تاسف فراوان، رفیق سلیم عضو کمیته مرکزی سابق حزب کمونیست )مائوئیست( افغانستان درگذشت. رفیق سلیم از انقالبیون شعله‏یی، دهه چهل خورشیدی و از جمله رهبران و بنیانگذاران «سازمان پیکار برای نجات افغانستان)1358( » و «حزب کمونیست )مائوئیست( افغانستان)1383( » بود. رفیق سلیم در چند سال اخیر، به دلیل کهولت سنی و به دلیل سال‏ها تحمل سختی‏های زندگی حرفه‏یی و شکنجه‏ در زندان‏های مخوف رژیم «خلق‏وپرچم»، به ضعف جسمی و مریضی مبتال گردیده بود.

رفیق سلیم در دوران اوج مبارزات جنبش «شعله جاوید»، در دهه 04 خورشیدی در شهر کابل، به صف این جریان پیوست. او از جوانان انقالبی پرشور بود که در مبارزات «جریان شعله جاوید» سهم فعال داشت. رفیق سلیم برای محو نابرابری و ستم طبقاتی، کمونیزم را رهنمایی عمل خود قرار داده بود. رفیق سلیم شخصیت متین و دید عملی عمیق داشت و از این رو، بسیار از جوانان هم‏سن و سال‏اش تحت تاثیر او به کمونیزم و صف جریان شعله جاوید پیوست. در اوایل دهه پنجاه خورشیدی با فروپاشی «سازمان جوانان مترقی» و سلطه انحرافی «گروه انقالبی خلق‏های افغانستان» بر جریان شعله جاوید، رفیق سلیم، تعداد زیاد از جوانان انقالبی شعله‏یی را از عضویت به این گروه ممانعت نمود. رفیق سلیم بعدها با جمع از رفقا و یاران‏اش در سال 1358 خورشیدی چند ماه قبل از تجاوز شوروی بر کشور، «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» را تأسیس نمودند. متأسفانه رفیق سلیم مدت بعد از تأسیس سازمان، به زندان افتاد. او در زندان شکنجه‏های وحشیانه را تاب آورد و دشمن زبون و درمانده از روحیه فوالدین رفیق سلیم با لغو حکم اعدام، او را به ده سال حبس محکوم نمود.

بعد از رهایی از زندان، رفیق سلیم به عنوان عضو رهبری

* حرفه‏ی سازمان فعالیت‏اش را دوباره از سرگرفت. نقش اثرگذار و تاریخی رفیق سلیم در جنبش کمونیستی نوین کشور را باید در برآمد نوین سازمان پیکار و بعدها پروسه وحدت جنبش کمونیستی کشور که منجر به تشکیل حزب کمونیست )مائوئیست( افغانستان گردید، دید.

سازمان پیکار که رفیق سلیم یک از رهبرانی آن بود در نیمه دوم دهه شصت از گرایشات التقاتی گذشته‏اش گسست نموده، علیه زیزویونیزم سه جهانی و خوجه‏یی موضع صریح گرفت و به دفاع از جنبش انقالبی انترناسیونالیستی و جنگ خلق در پرو پرداخت و بر ضرورت تشکیل حزب کمونیست پی‏بردند. امر که در جریان تداوم مبارزات سازمان پیکار اثر گذاشت و این سازمان را بعدها در کنار حزب کمونیست افغانستان تحت رهبری رفیق ضیا قرار داد که نتیجه آن اتحاد حول حزب واحد یعنی حزب کمونیست )مائوئیست( افغانستان گردید.

رفیق سلیم به عنوان یک از رهبران و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست )مائوئیست( افغانستان در مبارزات تیوریک و تامین وحدت حزبی نقش مهم داشت. رفیق سلیم بعد از درگذشت صدر ضیا با وجود آن که به شدت مریض بود، از نشست گسترده کمتیه مرکزی برای بازسازی حزب، در میزان 1399 خورشیدی حمایت نمود و سند شفاهی به این کمتیه فرستاد.

رفیق سلیم در طول عمر 77 ساله‏اش هرگز از مبارزه لحظه باز نیایستاد و دل سرد نشد. استقامت و پایداری او در صف مبارزهِ انقالبی با وجود شرایط دشوار افغانستان، ستودنی است. تعهد آگاهانه از او روشنفکر انقالبی و مردمی ساخته بود که هرگز به منافع توده‏ها خیانت نکرد و با عزم راسخ و استوار تا آخرین دم حیات‏اش بر اصول انقالبی متعهد و پیدار باقی ماند.

با درگذشت رفیق سلیم، نه فقط حزب کمونیست )مائوئیست( افغانستان، بلکه جنبش کمونیستی کشور یک از رهبران و یاران دیرینه‏اش را از دست داد. حزب ما، این ضایعه بزرگ را به تمام اعضاء و هواداران حزب و خانواده رفیق تسلیت می‏گوید. او هرچند دیگر در میان ما نیست، اما راه و مشی را که رهبران و پیشکوت‏تان حزب ما مانند رفیق سلیم و رفیق ضیا ترسیم نموده‏اند، روشنگر راه مبارزاتی حزب ما خواهد بود.

حزب کمونیست )مائوئیست( افغانستان

10 عقرب 1401

شماره 28 شعله جاوید صفحه 9

**اوضاع سیاسی؛ امارت طالبان و شورای علمان دین**

**طالبان نیاز به مشروعیت مردمی ندارند، آن‎ها از مردم بیعت می‏خواهند!**

نشستِ سه روزه تحت عنوان «گردهمایی بزرگ علمای دینی افغانستان» در خیمه لویه جرگه دایر گردید. طالبان اعضای این نشست را از میان مالها و متنفذین ولسوالی‏ها دست‏چین کرده بودند و تقریبا هیچ فردی از سایر اقشار جامعه، در این نشست حضور نداشتند. موضوع و هدف این نشست، هیچگاه از طرف طالبان به‏صورت واضح مطرح نگردید. برگزاری‏ نشست علمای دین تحت اداره طالبان، همانند برگزاری «لویه جرگه‏های» رژیم دست‏نشانده، یک نشست فرمایشی و عوام‏فریبانه است. در شرایطی که هزاران نفر بی‏خانمان، آواره و گرسنه در اثر زلزله، سیالب، خشک‏سالی، مریضی، جنگ و فقر در سراسر کشور به‏خصوص ولسوالی بلخاب و والیت‏های خوست و پکتیا جان می‏دهند، طالبان میلیون‏ها افغانی را صرف جلسه نمایشی و فرمایشی‏شان می‎کنند.

حاال سوال این است که طالبان با برگزاری این نشست، در پی چیست؟ روزنامه انیس تحت اداره طالبان، در سرمقاله شماره، 24739، شنبه، 11 سرطان نوشت: «در برخی از مواقع گردهمایی و نشست‏های عنعنوی، حّلل مشکل افغانستان بوده و حکومت‏ها با این شیوه مشروعیت ملی و بین‏المللی خود را به دست آورده‏اند.

اگرچه امارت اسالمی افغانستان توسط شورای اهل حل و

ِ

عقد به وجود آمده و از مشروعیت شرعی و ملی برخوردار است، اما جهان و جهانیان به آن وقعی نمی‏گذارند و خواهان انتخابات و شوراها و نشست‏های بزرگ عنعنوی استند.»

نویسنده سرمقاله اعتراف می‏کند که برگزاری گردهمایی مالها در کابل تحت فشار اوضاع بحرانی رژیم طالبان و اوضاع ناهنجار افغانستان و فشار جامعۀ جهانی دایر گردید، چه در غیر آن این گروه، ‏نیاز به برگزاری این‏گونه گردهمایی و کسب مشروعیت ملی و بین‏المللی از این طریق ندارد، زیرا طالبان مشروعیت شرعی و ملی خود را قبال توسط شورای اهل حل و عقد به دست آورده‏اند. به

ِ

گفته نویسنده سرمقاله چون جهانیان به آن وقعی نمی‏گذارند، به ناچار باید چنین نشست را برگزار می‏نمود.

علی‏رغم این‏که طالبان، مدام اهداف و خواست‏های‏شان را به صورت مبهم بیان می‏کنند، اما قطعنامه یازده

ماده‏ای نشست مالها، بسیار از اهداف، اولویت‏ها و خطرات که این گروه را تهدید می‏کنند، روشن ساخت. نفاق داخلی، نارضاینی اجتماعی و گسترش جنگ مسلحانه علیه این گروه به خصوص خطر داعش از مهمترین خطرات اند که طالبان با آن رو در رو هستند. طالبان به شیوه معمول خودشان، افراد خاص و قابل اعتمادشان را از والسوالی‏ها به‏صورت مشخص دعوت کردند و اهداف و خواست‏های‏شان را در 13 ماده به کمیسیون‏های 20 گانه دیکته کردند که در نهایت با اندک تعدیل در 11 ماده به تصویب رسید. از این میان، ماده نهم، «آموزش عصری، صحت و زراعت، وضعیت حقوق اقلیت‏ها و زنان و تمام ملت و پیشرفت همه‏جانبه و رشد اقتصادی و انکشاف متوازن در روشنایی شریعت» در طرح اولیه طالبان وجود نداشت. داراالنشای نشست علمای طالبان با حذف خواست بازگشایی مکاتب دخترانه از ماده نهم، متباقی آن را حفظ می‏کند.

هرچند هدف اصلی طالبان در این نشست، گرفتن بیعت برای امیرالمومین این گروه بود، اما برعالوه، در این نشست، از کشورهای منطقه و جهان و سازمان ملل خواسته شده که طالبان را به عنوان نظام مشروع افغانستان به رسمیت بشناسند و با این گروه تعامل مثبت کرده و تحریم را از افغانستان بردارند و سرمایه‏های منجمده شده افغانستان را آزاد کنند. این ماده از قطعنامه در تضاد به سخنان رهبر طالبان در این نشست قرار داشت.

حاال سوال این است که رفتار و موضوع‏گیری متناقض دوپهلو و گنگ طالبان از کجا ناشی می‏شود؟ چرا طالبان از موضع گیری روشن و صریح بیم دارند. واقعیت امر این است که شیوه رفتار و گفتار دو پهلو و مبهم این گروه با ایدیولوژی و وضعیت عینی آن‏ها ارتباط دارد. اصوالًحیات طالبان به عنوان یک گروه واپس‏گرا و تندرو در قرن بیست و یک متناقض و چالش برانگیز است. طالبان از یک طرف محصول کشور استعماره زده، ویران، عقب مانده، سنتی و مذهبی هستند که با شعار جهاد علیه کفار و متجاوزان و تطبق شریعت اسالمی سربازگیری کرده و می‏کنند. اما از طرف دیگر، پیروزی این گروه بدون حمایت کشورها و گروه‏های منطقه و جهان امکان‏پذیر نبود. به عبارت دیگر طالبان نه می‏تواند از اصول

شماره 28 شعله جاوید صفحه 10

ایدیوژیک و اعتقادی شان کوتا بیایند و نه می‏تواند بدون حمایت و پشتبانی بعضی از کشورهای منطقه و جهان دوام بیاورند. از این روست که رهبر طالبان یک روز هرگونه رابطه با امریکا را رد می کند و روز دیگر خواهان ارتباط قوی با امریکا می‏گردد.

با این حال اما محتوای قطعنامه پایانی نشست طالبان، اهداف و اولویت‏ طالبان را مشخص نمود. حلقه نزدیک به رهبر طالبان در صدد تحکیم جایگاه امیرالمومنین این گروه است. این مسأله به نظر آن‏ها، مهمترین شرط دوام

* بقای امارت و جلوگیری از تضعیف، تجزیه و فروپاشی دورنی شان هستند. مولوی هبت هللا اخوندزاده در روز دوم نشست در کابل گفت: «بقای ما وابسته به وحدت ماست.» نگرانی رهبر طالبان از دوام و بقای‏شان جدی است. دوام و بقای طالبان حداقل در کوتا مدت بسته به

وحدت دورنی این گروه است و با توجه با ساختار و تفکر طالبان و وضعیت چندپارچگی‏شان، وحدت دورنی طالبان فقط با تثبت اتوریته و جایگاه امیرالمومین حفظ خواهد شد. مولوی هبت‏هللا برخالف دو رهبر قبلی طالبان، فرد غیرنظامی، اما دارای درجه «تحصیلی» بلند است. رهبری فعلی طالبان که در گذشته عمدتاً در بخش قضا و آموزش مصروف بود، از اتوریته کافی برخوردار نبوده و در انزوا قرار داشت. قدرت حقیقی طالبان عمدتاً به دست فرماندهان‏شان؛ مانند سراج‏الدین حقانی و مالیعقوب و چهره‏های نظامی –سیاسی مانند امیرخان متقی و مالبرادر تعلق داشته است. حاال که نفاق داخلی و فشار خارجی و نارضایتی گسترده اجتماعی بقا و حیات این گروه را تهدید می‏کنند، امیرالمومین این گروه باید صالحیت و اختیار بیشتر داشته باشد تا بتواند جلو رقابت دورن گروهی را

بگیرد و از تضعیف و تجزیه و فروپاشی جلوگیری کنند. از این رو حلقه محافظ کار و تندرو، نزدیک به امیرالمومین تالش می کنند، رهبر را از گوشه انزوا بیرون کنند و موقعیت اش را تحکیم نمایند. نشست رهبران طالبان در کندهار در اوایل بهار امسال و نشست مالها در کابل در سرطان امسال، در راستایی تحکیم قدرت رهبری این گروه بوده است.

در نشست درون گروه طالبان در کندهار رهبر طالبان برخالف انتظار و خواست سایر مقامات طالبان موضع صریح و قاطع‏اش در مورد بستن مکاتب داخترانه را مطرح کرد. هرچند مخالفت بعضی از مقامات طالبان، به صورت آشکار و پنهان علیه این طرح مطرح شد، اما جلو دستورات رهبر طالبان را نتوانست بگیرد. از نشست رهبران طالبان در کندهار به بعد سیر امور به نفع ثبیت



جایگاه مولوی هبت هللا به پیش رفته است. او برای گرفتن بیعت «علمای سراسر کشور» از کندهار خارج شد و به کابل آمد. گویا اکنون رهبر طالبان بیعت همه علمایی افغانستان را گرفته است و مشروعیت ملی و شرعی او افزایش یافته است.

حاال سوال دیگر که مطرح می شود این است که آیا با ثبیت اتوریته رهبر طالبان مشکل این گروه حل خواهد شد و شکاف و اختالف داخلی‏شان از میان خواهد رفت؟ طالبان شاید در کوتا مدت با ثبیت جایگاه امیرالمومین از خطر تجزیه و فروپاشی داخلی جلوگیری کنند، اما در بلندمدت این امر خود به تضعیف بیشتر امارت این گروه نقش بازی خواهد کرد. همانگونه که تا اکنون نیز موضع تند و افراطی رهبر طالبان به انزوای جهانی و مشروعیت

شماره 28 شعله جاوید صفحه 11

داخلی این گروه اثر منفی گذاشته است. به اساس گزارش‏ها نزدیک به 10 کشور جهان در ماه مارچ تصمیم داشتند که امارت طالبان را به رسمیت بشناسند و از تضعیف بیشتر امارت طالبان جلوگیری کنند. اما بستن مکاتب دخترانه، به دستور رهبر طالبان، این کشورها را از تصمیم شان منصرف کردند. در داخل کشور نیز بعد از فرمان‏ها و دستورالعمل‏های محدودکننده و افراطی رهبر طالبان علیه شهروندان و به خصوص زنان مخالفت‏های مسلحانه و غیرمسلحانه علیه طالبان بیشتر گردید. حتی تعدادی از رهبران میانه رو طالبان، علیه موضع‏گیری تند رهبرشان اعتراض کردند.

طالبان در مدت 10 ماه حکومت شان، ناکارامدی و ناتوانی‏شان را نشان دادند. این امر از یک طرف اعتماد به نفس طالبان را تضعیف نموده و از طرف دیگر به نیروهای مخالف طالبان روحیه و جسارت بیشتر داده‏اند. طالبان نمی‏توانند، نارضایتی اجتماعی و اختالف داخلی‏شان را پایان دهند و مشروعیت جهانی به دست آوردند. این گروه به دلیل ساختار و ایدیولوژی تنگ و خشک مذهبی که دارند، قادر به این کار نیستند.

نکته دیگر که طالبان در این گردهمایی به آن اعتراف کردند، موجودیت و خطر داعش بود. قبال طالبان موجودیت داعش در کشور را نمی‏پذیرفت و آن را جنگ تبلیغاتی علیه‏شان می‏دانستند. هرچند طالبان در این نشست داعش را به عنوان خطر و مخل امنیت کشور دانستند. اما واقعیت امر این است که به لحاظ استراتژیک

* دارازمدت آنچه به نابودی امارت طالبان خواهد انجامید، مبارزات و شورش و مقاومت خلق کشور و توده‏های زحمتکش افغانستان خواهد بود نه داعش.

وضعیت اکنون در کشور به گونه ی است که مخالفت و نفرت از طالبان در حال گسترش است. این امر به صورت بالقوده، فرصت برای رشد گرایشات انقالبی و مردمی در کشور خواهد بود. تاریخ یک قرن گذشته افغانستان به وضاحت ثابت کرده است که دشمنان خلق از هر قماش که باشند نمی‏تواند به راحتی در این کشور حکومت کنند

* دوام یابند. از این روست که حزب ما به عنوان نیروی پیشاهنگ، باید کارگران، زحمتکشان و کلیه خلق زحمتکش کشور را با تیوری و استراتژی کمونیستی و انقالبی آماده و رهبری کنند و در راه سرنگونی رژیم بنیادگرایی طالبان و پیروزی انقالب دموکرایتک نوین و سوسیالیستی تالش نمایند.

به مناسبت 7 قوس، سال‏روز جانباخته‏گان جنبش کمونیستی )مائوئیستی( و جنبش دموکراتیک نوین کشور!

**نگاه کوتاه به زندگی رفیق اکرم**

آذر

**تولد و دوران کودکی**

اکرم یاری، فرزند رئیس عبدهللا خان، در ولسوالی جاغوری چشم به جهان گشود. پدر او زمین‏دار و متنفذ جاغوری، برعالوه، سمت‏های در رژیم سلطنتی ظاهرشاه نیز به‏عهده داشت. اکرم در آوان طفولیت چند سالی همراه با سایر برادران و خواهران‏اش نزد مالی قریه درس خواند و سواد ابتدایی را آن‏جا فرا گرفت.

بعدها اکرم وارد مکتب ابتدائیه سلطان مودود [۱] شد و در آنجا تا صنف ۵ ابتدائیه آموزش دید. اکرم در صنف پنج مدرسه بود که برادر بزرگش، محمد سرور یاری- او از طریق بورسیه تحصیلی دولتی به امریکا رفته بود- به طرز مشکوک در آن‏جا کشته شد. شایعات در میان مردم، دست خاندان سلطنتی را در این قتل دخیل می‏دانست.

بعد از مرگ سرور یاری، ظاهرشاه، برای دلجویی از رئیس عبدهللا خان، اکرم را با عنوان «شهزادگی» در دربار می‏پذیرد، اما در حقیقت اکرم خُردسال بی آن‏که بداند این لقب را گرفت، و «گروگان» دربار ظاهرشاه شد.

رئیس عبدهللا خان، رئیس اداره برق کابل بود که از مدت‏ها به این‏سو با خاندان شاهی روابط نزدیکی داشت. اکرم به زودی خود را در دربار، کنار فرزندان خانوادۀ شاهی یافت. در ضمن، برای ادامه درس به لیسه حبیبیه، ثبت نام نمود. او در این دوران گاه و ناگاه با برادر بزرگترش صادق یاری نیز دیدار می‏کرد و روی مسایل مختلف سیاسی و درسی جر و بحث می‏کردند. صادق یاری، آموزگار و رهنمای اکرم در عرصه آشنای او با مارکسیسم بود. گفته می‏شود صادق یاری، از طریق استاد علی محمدزهما، تحصیل کرده کشور انگلیس و بعد استاد در دانشگاه کابل، به محافل مارکسیستی آشنا گردید.

اکرم در کابل پا به جهان بزرگتر گذاشت و با روشنفکران از ملیت‏های مختلف، محیط آموزشگاهی جدید، معلمان با طرز دیدهای متفاوت، آشنا شد و نگاه او به جهان هستی دگرگون گردید. به این ترتیب اکرم همچون برادران بزرگترش که نام فامیلی شان را از پدر بزرگش یارمحمد گرفته بود، معروف به اکرم یاری شد.

شماره 28 شعله جاوید صفحه 12

انقالب 1917م 1296(ش( در شوروی، سپس انقالب چین در 1949م 1328(ش( سبب شده، بخش وسیع جهان از قاره افریقا تا آسیا و امریکای التین به مسیر انقالب و آزادی خواهی کشیده شوند. افغانستان هم تحت تاثیر این گرایشات رهایی‏بخش، استقالل سیاسی سال 1919م 1298(ش( را کسب نمود. در دوران صدارت «شاه محمود» که یخ‏های دوره دیکتاتوری نادرشاه و صدارت هاشم خان پس از سال‏ها قطره‏قطره آب می‏شد، فضای سیاسی اندکی باز شد، تعدادی از جراید غیردولتی در پایتخت و بعضی والیات به فعالیت آغاز کردند. تحت تاثیر همین فضا و بعداً در دهه صدارت داودخان فعالیت‏های سیاسی و روشنفکرانه از جمله گفتمان مارکسیستی - لنینیستی در محافل و دسته‏های کوچک آغاز شد و کم کم دانشگاه‏ها و مکاتب را نیز در بر‏گرفت.

دوران صدارت دوادخان با کودتای درون حزبی – ضدبلشویکی- در دستگاه حکومت شوروی همزمان بود. تیوری‏های ضدانقالبی و رویزیونیستی «گذار مسالمت‏آمیز » و «حزب تمام خلقی» خروشچیف، دولت شوروی را در مسیر سرمایه‏داری کشاند‌ و دولت انقالبی شوراها را به «سوسیال امپریالیزم» تبدیل نمود. سوسیال امپریالیزم شوروی با ورود میلیون‏ها دالر در عرصه اقتصادی و نظامی افغانستان، سلطه و نفوذ استعماری‏اش را بر افغانستان تحمیل نمود.

شوروی، دیگر دولت شوراها نبود، بلکه در نقطه مقابل اهداف آن قرار گرفت و در حرف از سوسیالیسم سخن می‏گفت، اما در عمل امپریالیسم تمام عیار بود. نفوذ و سلطه شوروی بر کشورها، عالوه بر سلطه اقتصادی سیاسی زمینه رشد افکار و احزاب رویزیونیستی را نیز فراهم نموده، تقویت می‏کرد.

در این میان، حزب کمونیست چین و حزب کار البانیه در مقابل این تغییر، جهت مخالف حزب بلشویک قرار گرفت و مائو موشگافانه و نقادانه این حرکت رویزیونیستی خروشچیف و شرکا را افشا کرد و نقش تاریخی مهم را در جهت‏گیری درست مارکسیست – لنینیست‏های جهان بازی نمود. حزب کمونیست چین با بیرون دادن تحلیل زیر نام «۹تفسیر» در سال 1335 ش 1956(م( ارزیابی خود را این‏گونه جمعبندی نمود: ما همواره معتقد بوده و هستیم که بسیاری از نظرات درباره مبارزه کنونی بین‏الملل کمونیستی که در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح شده بود، غلط بوده و با مارکسیزم- لنینیزم مغایر است. به ویژه به این دو مسئله یعنی تماماً نفی کردن استالین به بهانه‏ی به اصطالح «مبارزه علیه کیش شخصیت» و دیگر گذر مسالمت‏آمیز

به سوسیالیزم به شیوه «راه پارلمانی» انحراف جدی از اصول مارکسیزم- لنینیزم بود.

این دورانی بود که اکرم یاری در دربار نزدیک به چهار سال در آن با احساس یک «اسیر» به‏سر می‏برد. او با تمام فشار که از جانب درباریان و پدرش اعمال می‏شد تا در دربار باقی بماند. در روزهای نخست با سرکشی و نارضایتی از دربار خارج می‏شد؛ روزها و شب‏ها به دربار بر نمی‏گشت، ولی با التماس درباریان و پدرش اکرم نوجوان را وادار می‏کردند تا دوباره به دربار برگردد؛ ولی بعد از مدتی خالف خواست پدرش و درباریان قاطعانه ایستاد و برای همیشه از دربار خارج شد.

اکرم یاری، در گوشه شهر کابل اتاقی اجاره کرد و به زندگی ساده اما پرافتخار میان توده‏های مردم رو آورد و آن را به زندگی پر از ناز و نعمت ولی حقیرانه‏ی دربار، ترجیح داد! او در دوران مکتب در لیسه حبیبیه از طریق برادرش صادق یاری با تیوری مارکسیزم آشنا شد و از این



پس تیوری کمونیستی به چراغ راه زندگی آینده مبارزاتی و انقالبی او تبدیل گشت. اکرم همراه با برادرش صادق یاری و یک تعداد از همفکرانشان در لیسه حبیبیه، جروبحث روشنگرانه‏ی را به راه انداختند که با افکار و منافع یک عده از معلمان اخوانی چون صبغت هللا مجددی در تضاد بود و باعث می‏شد در ساعت او از صنف درسی بارها خارج گردد. اکرم نه تنها در پایتخت بلکه از اعتراضات، اعتصابات کارگری، دانش‌آموزان، دانشجویان و معلمان و توده‏های محروم والیات با قاطعیت تمام حمایت میکرد و در کنار آن‏ها می‏ایستاد و

شماره 28 شعله جاوید صفحه 13

در رهبری این اعتراضات سهم فعال داشت.

**اکرم یاری و تشکیل «سازمان جوانان مترقی»**

اکرم یاری بعد از خارج شدن از دربار، به‏تحقیق گسترده‏ی در تاریخ مبارزاتی کشور و جهان دست زد، و در ضمن به دانش مارکسیستی‏اش غنای بیشتر بخشید. در جریان این پروسه خط مشروطیت خواهی عبدالرحمن محمودی را استوارتر و جدی‏تر از سایر جریانات دوره صدارت داودخان شناسایی کرد، و در ضمن او به محدودیت و ناکافی بودن مبارزات رادیکال مشروطیت رسید.

او منابع و کتاب‏های مارکسیستی که از طریق ایران، هند و شوروی و سفارتخانه‏های کشورها از جمله چین به کابل می‏رسید، می‏خواند. عالوه براین، از طریق سفارت خارجه با هزینه شخصی‏اش به صورت متداوم سه نشریه خارجی را نیز دریافت می‏نمود: پکن ریویو، ادبیات چین Chines( )of letrature، انترناسیونال افیر International af-( .)fair

با خواندن نشرات مارکسیستی، وقایع جهان را دنبال می‏نمود؛ از حقانیت موضعگیری حزب کمونیست چین زیر رهبری مائو علیه رویزیونیزم اتحاد جماهیر شوروی بعد از مرگ استالین دفاع می‏کرد و در مبارزه علیه رویزیونیزم شوروی و افشای خیانت آن‏ها علیه طبقه کارگر جهانی سهم گرفت.

استبداد و سرکوب، در دوران یک دهه صدارت داودخان نارضایتی توده‏ها و روشنفکران از دربار سلطنتی را افزایش داده بود و در ضمن تضاد میان دستگاه سلطنت را به سرحد حاد رسانده بود به همین دلیل دربار با کنار گذاشتن داودخان از مقام صدارت، خواست به این مسئله رسیدگی کند.

دهه‏ی دمکراسی قالبی، با تجمع یک تعداد محافل به اصطالح چپ با کارنامه ضدمردمی به ظاهر مارکسیستی، در زمستان ۱۳۴۳ خورشیدی، «حزب دمکراتیک خلق» را به رهبری نورمحمد تره‎کی و ببرک کارمل، تحت‏نظر و حمایت نماینده‎گان حزب کمونیست شوروی ایجاد کردند.

درین دوره، اکرم یاری که در دانشکدهِ ساینس پوهنتون کابل، حضور می‏یافت، با درک مبارزه دو خط بر سر راه انقالبی و راه ضد انقالبی بر دیدگاه نقادانه و انقالبی مائو علیه رویزیونیزم بر سر اقتدار دستگاه اتحاد جماهیر شوروی محکم ایستاد و این پرچم انقالبی را در مبارزه و

افشاسازی رویزیونیسم حزب دمکراتیک خلق در کشور علم نمود.

اکرم و صادق یاری با دوستان‏شان که معروف به محفل یاری‏ها بودند با همکاری محفل محمودی، در 13 میزان 1344 خورشیدی سازمان جوانان مترقی را به اساس تیوری )مارکسیستی- لنینیستی- اندیشه مائوتسه دون(، به صورت مخفی تاسیس نمودند. این سازمان با رویزیونیزم شوروی و مزدوران خلق و پرچمی‏شان، تضاد داشت. اما در کنگره موسس سازمان، موضعگیری ضد رویزیونیزم روسی و غالمان بومی‏شان بنا به موجودیت خط سنتریستی درون سازمان رسمیت نیافت. خط سنتریستی از جانب سمندر، به این نظر بود که هنوز موضع گرفتن علیه رویزیونیزم روسی زود است: گویا ما خیلی روشن از جهت‏گیری اصولی و انقالبی در سطح جهان نسبت به اصولیت انقالبی شوروی و جمهوری خلق چین نمی‏دانیم.

اما در میزان 1346 خورشیدی در دومین کنگره سازمان که موضعگیری‏های انقالبی مائو و ضدانقالبی روسی روشن شده بود، توانست خط اصولی سازمان به مسیر صحیح کشیده شود. تحت همین خط اصولی در بهار 1347 خورشیدی جریده شعله جاوید، ناشر اندیشه‎های دمکراتیک نوین با همکاری محافل چون انجنیر عثمان و شاهپور روی کار آمد. این هفته نامه برای بیش از دو ماه انتشار یافت که چون اختری تابناک در عرصه‏ی رهنمایی، تشکل و رهبری جنبش تهیدستان، کارگران، دهقانان، دانشجویان، معلمان و دانش‌آموزان مبدل گردید.

خط اصولی را که اکرم یاری نماینده آن بود، در شکل، محتوا و جهت‏گیری این نشریه نقش عمده داشت، اگرچه نتوانست به انتشار نشریه کمونیستی درون سازمان دست یابد[۲.] اکرم یاری با اصالح اکثر نوشته‏ها و مقاالت «شعله جاوید» بدون ذکر نامش در عمل نشان داد که مقام، شهرت، محبوبیت و امثال آن جلوه‏های از غرض بورژوایی است. او به خوبی درک می‏کرد که تنها با خودگذری در برابر منافع طبقه‏ی تهی‏دستان جامعه است که می‏توان به مبارزه انقالبی یاری رساند و آن را شگوفا کرد. یاری نه تنها در پوهنتون کابل تازمانی که محصل بود، فعالیت‏های سیاسی و انقالبی جوانان مبارز را رهبری می‏کرد، بلکه در سایر والیت‏های کشور نیز روابط سیاسی و توده‏ی، افراد فعال و انقالبی را هدایت و رهنمایی می‏کرد.

او بعد از فراغت از دانشکده ساینس، در مکتب‏های خوشخال خان، رحمان بابا و لیسه نادریه در کابل به عنوان معلم تدریس می‏کرد و برای آموزش نسل جوان با

شماره 28 شعله جاوید صفحه 14

تفکر انتقادی و انقالبی تالش می‏ورزید. همزمان با آن به عنوان عضو رهبری « سازمان جوانان مترقی» با نام مستعار بهنام، اصالح مقاالت شعله جاوید و رهبری اعتصابات، تظاهرات کارگران، دانشجویان، دانش‌آموزان و سایر زحمت‏کشان شهری فعالیت می‏کرد.

وضعیت سیاسی دهه دمکراسی کذایی در کشور با آن که افرادی بیرون از خانواده شاهی را شامل می‏شدند، ولی در نهایت توسط شاه کنترل می‏گردید. در این دوره صدراعظم‏ها یکی پس از دیگری، زیر فشار جنبش‏های اعتراضی روشنفکری- توده‏ای می‏آمدند و می‏رفتند. داکتر یوسف، میوندوال و سپس نوراحمد اعتمادی که او در دو دوره دو ساله 1350 -1346 ( ش( وفاداری‏اش را به شاه و داوودخان حفظ کرد: این امر سبب شد تا دست و بال فعالیت رویزیونیست‏های خلق و پرچم گشوده بماند؛ ولی جریان دمکراتیک نوین با سرکوب شدیدتر نظام دمکراسی قالبی روبه‏رو بود.

جریان دمکراتیک نوین حول نشریه شعله جاوید، در ۱۱ ثور 1347 خورشدی برابر اول می 1968 م موسوم به روز جهانی کارگر در حرکت علنی تظاهرات خیابانی که از پوهنتون آغاز شد تبارز علنی یافت. این جریان، با سخنرانانی چون داکترهادی محمودی و عبدهللا رستاخیز، انجنیر عثمان، عین‏علی بنیاد و ...، به حمایت از کارگران جنگلک رفته و صف خود را از گروه خلقی و پرچمی در آغاز این مسیر، جدا ساختند. اعتصابات و تظاهرات در فابریکه جنگلک تا طرح ایجاد اتحادیه کارگری و بلند رفتن معاشات کارگران به پیش رفت.‌ برآورده نشدن این خواست‏های برحق کارگران باعث شد که آن‏ها به اعتراضات‏شان ادامه دهند تا این که در 25 جوزای 1347 خورشیدی «غُند ضربتی» دولت، وحشیانه بر این تظاهرات هجوم آورد، رهبران جریان دمکراتیک نوین که عده‏ی‏شان اعضای سازمان جوانان مترقی بودند دستگیر کردند و همزمان هفته نامه «شعله جاوید» را پس از ۱۱ شماره توقیف نمود.

با تمام سرکوب و «بگیر و ببندها»، یکسال بعد، در اول ماه می 1348(ش( بزرگترین تظاهرات تاریخی در خیابان‏های پایتخت به راه افتاد که در آن حدود 150 هزار معترض شرکت داشتند. ولی با همه‏ای این‏ها، تناقض میان مخفی ماندن هویت تشکیالتی و برنامه سازمان جوانان مترقی از یک طرف و برآمد آشکار جریان دمکراتیک نوین )شعله جاوید( از طرف دیگر باعث شد، در داخل جنبش، زمینه تبارز عناصر اپورتونیست و پاسیفیست بیشتر فراهم گردد، امر که بر بحران و پراگندگی جنبش شعله جاوید بیشتر می‏افزود. یاری بعدا، یکی از علل رشد اپورتونیسم در داخل جریان را

منحصر ماندن آن در قشر روشنفکران ارزیابی نمود.

در اوضاع خفقان دهه 40، ارتش شاه و زندانی شدن تعدادی از اعضای سازمان، کنگره سوم سازمان یک‏سال دیرتر یعنی در میزان سال 1349 خورشیدی دایر گردید. در این کنگره اکرم یاری و دوستانش به عنوان نمایندگان خط اصولی در اقلیت قرار گرفتند. به این ترتیب عالوه بر فشار دستگاه استبداد سلطنتی، بحران در درون سازمان در اثر مریضی اکرم و رشد گرایشات اپورنیستی بیشتر گردید.

**مریضی یاری و کناره‏گیری‏اش از فعالیت سازمانی**

در اوخر سال 1349 ش در جالل آباد مریضی عصبی او به مرحله جدی رسید، طوری که بسیار از دوستان و رفقایش حرکت‏های غیرمعمول او را متوجه شدند. پروفیسور علی احمد، متخصص امراض عصبی به او توصیه نموده بود، مدتی را استراحت کند. به این ترتیب اکرم یاری از کار و پیکار ایدوئولوژیک- سیاسی، تشکیالتی و سازمانی کناره‏گیری نمود. او بعد از چند ماه استراحت در کابل که وضعیت صحی‏اش نسبی بهتر شده بود، راهی زادگاه‏اش شد؛ ولی از آن به بعد تاثیر این بیماری کماکان به شکل «در خود فرورفتگی» در او ماندگار شد.

اواخر سال‏های دهه‎ی دمکرسی کذایی، کشور آبستن از حوادث گوناگونِ چون تفرقه‏های ملیتی، خشکسالی دهشتناک و بحران‏های سیاسی و اجتماعی بود که پایه‏های حکومت شاه را بیشتر از گذشته سست می‎کرد. در این سال‎ها تعدادی از مردمان فقیر و تهیدست والیت‏های غور، بادغیس و بدخشان به شهر آمدند و فرزندان خود را به فروش رساندند. این شرایط بحرانی کشور با قتل زنده یاد سیدال سخندان، توسط باند گلبدین حکمتیار در پوهنتون کابل همراه بود. امر که فرصت و بهانه بیشتر برای تبارز عناصر اپورتونیست در دورن سازمان فراهم کرد.

اکرم یاری، در این دوران حساس، ناگزیر از فعالیت تشکیالتی سازمانی کناره‏گیری کرده و به زاده‏گاهش رفته بود. خط اصولی او توسط همفکران نزدیک در دورن سازمان، مانند واصف باختری ادامه نیافت و در نهایت خط مشی اکونومیزم فیض احمد و پسیفیزم، سبب فروپاشی سازمان در کنگره میزان 1351 خورشیدی گردید. این کنگره نتوانست از حوادث گذشته و بحرانی وضعیت جاری کشور از جمله حادثه پوهنتون کابل جمعبندی نماید.

شماره 28 شعله جاوید صفحه 15

اکرم یاری به دلیل مریضی جانکاه‏اش درین کنگره 1351 خورشیدی حضور نداشت. در همان ایام، کنگره چهارم به نظر بعضی اشتراک کنندگان، کنگره‌ای انشعاب بود، نه وحدت. هرچند سازمان جوانان مترقی در حقیقت با مریضی و کنار رفتن اکرم یاری از رهبری سازمان و تسلط رهبری پسیفزیزم به پایان رسیده بود، اما کنگره چهارم در 1351 انحالل رسمی آن بود.

اکرم یاری از زمان که به زادگاه‏اش برگشت و وضع صحی‏اش کم بهبود یافت، همراه با دوستان نزدیک خود، برای دفاع ازِحقوق دهقانان، از جمله تقلیل میزان بهره مالکانه و لغو بیگاری و غیره تالش نمود. همین اصالحات اندک که او در رابطه با دهقانان اجرا نموده بود قابل تحمل برای فیوداالن و منتفذان منطقه نبودند. از همین رو بسیاری از متنفذین تالش نمودند دولت وقت را مجاب کنند تا جلو اکرم را بگیرد و او را زندانی کند. اما حمایت مردم و محبوبیت او نزد مردم، رژیم را از این کار باز داشت.

اکرم یاری در دوران که در جاغوری زندگی می‏کرد، صندوق حاوی دارو و وسایل درمان مخصوص داشت که از آن برای درمان اعضای خانواده‏های دهقانان فقیر استفاده می‏نمود.

اکرم یاری یار و همکار دهقانان، زنان و کودکان فقیر جامعه بود. زحمتکشان جامعه، حضور او را در کنار خودشان همچون کوه استوار می‏دیدند. یاری، در نشر و پخش افکار روشنگرانه غافل نماند: مجالت و نوشته‏های انقالبی داخلی و خارجی که دریافت می‏کرد را به دست جوانان و روشنفکران محل قرار می‏داد. این نوشته‏ها بیشتر در مورد وضعیت پرتالطم کشور، انقالب چین، دگرگونی‏های جامعه چینی را که به نفع توده‏ها تغییر داده بود، وضاحت می‏دادند. در صحبت‏های خودمانی با دوستان و هوادارانش نه تنها به نقد افکار ستمی و خلق - پرچمی می‏پرداخت، بلکه در باب عقاید مذهبی هم گفتمان‏های روشنگرانه را پیش می‏بردند.

اکرم یاری، به تدریج بیشتر متوجه می‏شد که فروپاشی سازمان جوانان مترقی و جریان دمکراتیک نوین )شعله جاوید( به دلیل جا باز نکردن شان در روستا بوده است. به همین دلیل، تالش می‏کرد درین سنت‏های دست و پاگیر روستایی که آن را همچون دیوار به اصطالح سخت و کهن ارزیابی کرده بود، رخنه کرده، جای پای باز کند. در همین دوران در نوشته «انقالب و مسئله ملی» نوشت: بدون رخنه درین دیوار سخت و کهن [نفوذ میان توده‏های زحمتکش روستا در کنار توده‏های شهری] سرنوشت هر جریان سیاسی ولو هر قدر انقالبی باشد پوچی است.

عالوه بر این، در مورد اوضاع سیاسی دولت به اصطالح جمهوری داودخان مستبد نیز سخن می گفت. در سال‏های قبل از کودتای ننگین ۷ ثور، در مورد رژیم داوودخان و رابطه شان با خلق - پرچمی موجود در ارتش و دستگاه رژیم داود به این نتیجه واقع بینانه و عمیق رسیده بود: رویزیونیست‏های خلق و پرچم و فرمانبری آن‏ها از رویزیونیست‏های شوروی، جز دو راه راهی دیگری متصور نیست: یا خلق و پرچم توسط جمهوری داودخانی بلعیده می‏شوند یا اینکه با اکت و اداهای «اپوزیسیون»، دست به کودتای ننگینی خواهند زد و خانواده داودخانی را خواهند بلعید، که در هر دو مورد هیچ ربطی به انقالب و جهت‎گیری کمونیستی ندارد. به اساس تحلیل یاری، رویزیونیست‏های خلق و پرچم با حمایت سوسیال امپریالیست شوروی، جمهوری کذایی داود خان را از



طریق ارتش و کودتای ۷ ثور بلعید.‌

به نظر یاری، دیدگاه «ستمی‏ها» اگرچه با دیدگاه‏های فوق فرق داشت، ولی در نهایت امر در خدمت همین سیاست رویزیونیستی و سوسیال امپریالیستی شوروی قرار می‏گیرند. یاری، تجزیه طلبی کشور را که ذیل خواست‏های «ستمی‏ها» مطرح می‏شد، در هماهنگی آگاهانه و یا ناآگاهانه‏ی سیاست‏های سوسیال امپریالیستی شوروی ارزیابی می‏کرد که در نتیجه آن، گروگان‏گیری، استثمار و قاپیدن منابع آسیای جنوبی نهایتاً به ضرر کارگران و زحمتکشان این کشورها تمام

شماره 28 شعله جاوید صفحه 16

می‏شد. به این لحاظ، سخنان لنین را به خوبی به کار می بست: کمونیست‏ها جهانی فکر کرده و بومی عمل می‏کنند.

یاری عاشق توده‏های تهیدستِ بود. او دریافته بود که جامعه فقط به دست این طبقه تهیدست دیگرگونی می‏پذیرد. بدون حمایت این توده‏ها هر جنبش می‏میرد ولو از انقالبی‏ترین افراد متشکل شده باشد.

یاری، شریک زندگی‏اش را بر مبنای همین رابطه و احساس عشق به توده‏ها انتخاب نمود. او خاتمه را از

ِ

میان خانواده‏ی فقیر انتخاب نمود و وصلت آن‏ها در سال 1356 خورشیدی اتفاق افتاد[۴.] او در جای از یادداشت‏های کوتاهش )غرض( در مورد عشق سخن گفته که مربوط همین دوران است: عشق، انسانی ترین احساس انسان است.

چند ماه بعد از روی کار آمدن حکومت کودتا، اکرم یاری، محمدعلی توغی و دو نفر دیگر به زندان دهمزنگ برده شدند[۶.]

در زندان کودتاچیان، کتاب برای خواندن وجود نداشت. زندانیان سیاسی با رفت و آمد و جروبحث وقت می‏گذراندند. یاری اما، با باعث بدخشی و طرفدارانش از نزدیک آشنا شد، در مدت سپری کردن نزدیک به چهار ماه در این زندان او و رفیقانش، مهمان حامیان و دوستانش بودند. زندانبان این زندان هم به‏خاطر رفاقت همصنفی‏اش در لیسه حبیبیه، بارها پیش یاری می‏آمد و با او در مورد گذشته و حال صحبت می‏نمود.

اکرم یاری و سه تن از دوستان‏اش چندی بعد آزاد شدند و دوباره به زادگاه‏شان برگشتند. او در جواب به این سوال هوادارانش که «مسوولیت ما در مورد کودتا و کودتاچیان چیست؟ می‏گفت: ما در وضعی نیستیم که کاری انجام دهیم؛ ولی در مورد افشاسازی این کودتا همیشه روشنگری می‏داد. تعداد از دوستانش تالش کردند او را به ترک کشور ترغیب کنند، اما او هیچ گاهی حاضر به ترک کشور نشد. به نظر او موضع این افراد با خط فکری او به راه‏های جداگانه منتهی می‏شد و از جهتی دیگر، می‏گفت، من کاری نکرده‏ام، به من کاری ندارند و یا گاهاً می‏گفت، در ایران بنیادگرایی خمینی برسرکار است و پاکستان باندهای اسالمی قدرت دارند. در نهایت اما او راهی جز ماندن در کنار مردم را انتخاب نکرد.

درست زمانی‏که قیام‏های مردمی از نورستان تا هرات، علیه رژیم حزب دمکراتیک خلق رو به گسترش بود؛ بار دیگر آژیر نام یاری به گوش سردمداران حزب دمکراتیک خلق رسید. برای گرفتاری او در جاغوری، نیروی فرستادند،

قلعه را محاصره کردند و در نیمه شب ماه حوت او را در خانه‏اش اسیر کردند و همراه دو رفیق دیگرش به زندان ُپلچرخی انتقال دادند. در سپیده دمهای حوت 1358 خورشیدی اکرم یاری را از زندان بیرون کشیدند و بیشه‏زار خشکیده دشت ُپلچرخی را با خونش آبیاری کردند. اعدام‏گران که نمی‏دانست اتهام او را چه بنویسد، شماره مسلسل اعدامیان را در صدر نگاشت و مشخصاتش را کنارش تکرار کرد: -4383 محمد اکرم یاری- ولد عبدهللا

– مسکونه جاغوری – معلم.

7 قوس 1401

* – مکتب ابتداییه سلطان مودودی در دوره حکومت دست نشانده کرزی توسط سیماسمر به نام شوهرش عبدالغفور سلطانی تغییر داده شد.
* – نشریه کمونیستی درونی به عنوان زبان بی قید و شرط انقالب در کنگره دوم سازمان جوانان مترقی تصویب شد؛ ولی هیچگاهی منتشر نیافت.

۳ – شعله ی کیست؟ نوشته شیر آهنگر.

* – خاتمه یاری، همسر یاری بعد از توقیف همسرش با مشکالت های عدیده ی رو به رو گردید و ابتدا به شهر کویته و سپس به امریکا رفت. او سال گذشته 1399(ش( در کابل سفر کرد و در اثر کرونا در این شهر درگذشت.
* – اکرم یاری، زمان که زمین پدرش را تقسیم می‏کرد، سهم خواهران‏اش را نیز مشخص نمود.

منابع:

1 .شعله جاوید، دوره چهارم، شماره چهارم، جدی، .1393

2 .خالصه سوانح زنده یاد اکرم یاری، نشر انترنیتی، شعله جاوید.

3 .سیاه سنگ، صبورهللا. شماره 4383، نشر انترنیتی.

4 .اروند، عتیق؛ یا سوسیالیسم یا توحش، تاریخ‏نگاری به مدد نشریات چپ افغانستان؛ کابل: انتشارت سعید، .1397

شماره 28 شعله جاوید صفحه 17

**تنش میان دولت پاکستان و طالبان؛ سایه ترس بر چهرۀ امارت**

هفتۀ گذشته، موالنا فضل‏الرحمان رهبر جماعت علمای پاکستان، در سفر به کابل، پیام دولت این کشور را به امیرالمؤمنین و سایر رهبران طالبان رساند. پیامی که قبال نیز به گونۀ هشدار از سوی انورالحق کاکر، نخست وزیر موقت پاکستان به طالبان داده شده بود: «میان دولت پاکستان و طالبان )تی‏تی‏پی( یک را انتخاب کنید.»

ارتش پاکستان به دلیل گسترش ناامنی‌ها در پی حمالت مکرر )تی‏تی‏پی( به مراکز اردو و پولیس این کشور از زمان قدرت‏گیری دوباره طالبان در افغانستان، روی این خواست پافشاری دارند و تا هنوز از آن کوتاه نیامده است. پس از بازگشت موالنا فضل‏الرحمان از کابل به اسالم‌آباد به نظر می‏رسد او نیز از پیدا کردن راه‏حل برای کاهش تنش میان ارتش پاکستان و امارت طالبان، عاجز مانده و حرف‏های مولوی هبت‏هللا و سایر رهبران طالبان قناعت و رضایت اسالم‌آباد را برآورده نکرده است. در آخرین اقدام، دولت پاکستان بندر تورخم و چهار بندر دیگر را به روی موترهای باربری بسته است. سه ماه قبل از این در اواخر خزان امسال دولت پاکستان اعالن کرد که 1.7 ملیون مهاجر غیرقانونی را از این کشور اخراج می‏کند. از اول نوامبر تا کنون دولت پاکستان بیش از نیم ملیون مهاجر افغانستانی را به جبر از این کشور اخراج نموده است.

از زمان پایان حکومت عمران خان و روی کار آمدن حکومت ائتالفی حزب مسلم لیگ و حزب مردم پاکستان، فشار بر طالبان بیشتر گردیده و با روی کار آمدن حکومت موقت در سه ماه گذشته، شدت گرفته است. در مجموع روابط ارتش و دولت پاکستان با امارت طالبان در یک سال گذشته دچار تنش‏های جدی شده است. موضوع طالبان پاکستان در محراق این تنش قرار دارد هرچند مسایل مهاجرین، درگیری مرزی، خط دیورند، مسایل گمرکی و روابط طالبان با هند نیز بر این تنش بی‌تاثیر نبوده است.

**ارتش پاکستان، طالبان و بازبینی سیاست گذشته**

تا ماه آگست، یک سال پس از تسلط طالبان، حمالت بر ارتش و پولیس پاکستان 51 درصد افزایش یافته است که بیش از 75 درصد از آن‌ها در خیبر پشتون‏خوا رخ داده است. به اساس آمار پولیس این ایالت، در طول این سال 105 افسر در 151 حادثه جداگانه کشته شده‏اند.

به تاریخ 03 ماه جنوری 2023 میالدی، طالبان پاکستان، به مقر پولیس پشاور حمله کرد که در اثر آن بیش از 180 نفر کشته شدند که اکثراً افسران پولیس بودند. این مرگبارترین حمله به مقر پولیس پاکستان بود که بعد از قدرت‏گیری دوبارۀ طالبان در افغانستان انجام شده بود.

بیست روز بعد از این حادثه، حملۀ دیگری به مقر پولیس کراچی -مرکز اقتصاد پاکستان- انجام شد که تعداد زیاد افسران پولیس در اثر آن کشته شدند. حملۀ مرگبار طالبان به مراکز پولیس در شهرهای پشاور و کراچی، ارتش پاکستان را وادار کرد تا در قبال )تی‏تی‏پی( و یاران ایدیولوژیک‏شان که تازه در افغانستان به قدرت رسیده بودند، جدی و عملی اقدام کند. به دنبال این حمله، به تاریخ 22 فبروری، خواجه محمدآصف، وزیر دفاع پاکستان و ژنرال ندیم انجم، رئیس سازمان اطالعات پاکستان )آی‏اس‏آی( به کابل رفتند و فهرستی از فرماندهان و مراکز تحریک طالبان پاکستان )تی‏تی‏پی( را با مقامات طالبان در کابل شریک کردند. خواست ارتش و دولت پاکستان از طالبان افغانستان این بود که علیه طالبان پاکستان اقدام جدی کنند، جلو حمالت آن‏ها را بر مواضع ارتش و پولیس پاکستان بگیرند و رهبران آن‎ها را به پاکستان تحویل دهند. در یک اقدام تالفی‌جویانه دیگر، ارتش پاکستان بر مواضع طالبان در ایاالت خیبرپشتونخوا و بلوچستان حمله کردند و تعدادی از نیروهای طالبان را کشتند.

بعد از آن ارتش پاکستان، در بیانیه‌ای اعالم کرد که افغانستان به عنوان پناهگاه تحریک طالبان و سایر تروریست‏ها زمینۀ آزادی عمل و دست‏رسی به سالح‌های جدید را به آن‌ها فراهم کرده است که بر امنیت پاکستان اثر گذاشته است و این کار از سوی ارتش پاکستان تحمل نخواهد شد. ارتش پاکستان ادعا کرد که مراکز رهبری )تی‌تی‌پی( و باالتر از 6000 عضو این گروه در افغانستان قرار دارد که بعد از خروج نیروهای آمریکایی و سرنگونی رژیم قبلی افغانستان، )تی‏تی‏پی( پشت جبهه و حمایت به دست آورده و بر حمالت‏شان را از خاک افغانستان بر ارتش پاکستان افزوده‏اند.

شهباز شریف، نخست وزیر قبلی پاکستان، امارت طالبان را غیرمشروع خواند و در زمان حکومت او دولت پاکستان البیگری برای به رسمیت‎شناسی حکومت طالبان در سطح بین‏المللی را متوقف کرد. ارتش این کشور مراکز نظامی طالبان پاکستان را در والیت‌های کنر و ننگرهار هدف قرار داد و به سیم‏کشی در نوار مرزی شدت داد. همچنان سخت‏گیری بر ورود مهاجرین افغانستانی – فاقد اسناد- به خاک پاکستان را بیشتر کردند و حتا رسانه‏های هر دو طرف، برخالف دورۀ اول امارت طالبان این بار وارد تبلیغات و جنگ رسانه‏ای شدند.

با شروع فصل زمستان در اول نوامبر و اخراج هزاران مهاجر از پاکستان، تنش و تهدیدها از سوی دو طرف باال گرفت. نخست وزیر مؤقت پاکستان در نشستی به

شماره 28 شعله جاوید صفحه 18

طالبان هشدار داد که امارت طالبان از میان دولت و طالبان پاکستان یکی را انتخاب کنند. دولت مؤقت پاکستان اخراج 1.7 میلیون مهاجر فاقد اسناد را از پاکستان آغاز کرد. در سرمای سرد زمستان بیش از نیم میلیون مهاجر با زور از پاکستان اخراج شدند. بسیاری از این مهاجران اموال و دارایی‏های‌شان را نتوانستند با خود به افغانستان انتقال بدهند. طالبان در کندهار تحت رهبری مولوی هبت‌هللا، نشست اضطرای کابینه را دایر کردند. مولوی هبت‌هللا به مقامات پاکستان هشدار داد که فشار پاکستان مانند فشار و تهدید آمریکا در بیست سال قبل، بر ما اثر نخواهد داشت و ما همان‌طور که اسامه بن الدن را به‌آمریکا تسلیم نکردیم، به مجاهدین اسالمی و برادران ما در پاکستان نیز خیانت نمی‏کنیم. قبل از آن نیز رهبر طالبان، قانون اساسی پاکستان را غیراسالمی خوانده بود. مال یعقوب، وزیر دفاع طالبان، رهبران پاکستان را بی‏کفایت گفت که از مدیریت

کشورشان عاجزاند.

عالوه بر بر فشارهای مستقیم که ارتش و دولت پاکستان بر طالبان وارد کرده است، توافق دوجانبۀ ماه دسمبر 2023، میان سید عاصم منیر، رییس ارتش پاکستان و لوید آستین، وزیر دفاع امریکا و کسب حمایت امپریالیزم آمریکا، فشار بیشتری بر طالبان وارد کرده است.

**طالبان بر سر دوراهی انتخاب همکاری با دولت و یا طالبان پاکستان )تی‏تی‏پی(**

در هفته‏های اخیر به نظر می‏رسد از شعارها و بیانات تند رهبران طالبان علیه پاکستان کاسته شده است و این گروه در تالش است تا از یک طرف خشم ارتش و دولت پاکستان را کاهش دهد و از طرف دیگر، تحریک طالبان پاکستان را از خود ناراضی و دور نسازد. دعوت موالنا فضل‏الرحمان به کابل، بخشی از تقال برای مهار تنش است. رهبران طالبان به شمول امیر این گروه از طالبان پاکستان خواسته است که خشونت را کاهش دهند؛

امری که تا هنوز قناعت و رضایت ارتش و دولت پاکستان را حاصل نکرده است.

حاال سوال این است که چرا طالبان نمی‏توانند خواست دولت پاکستان را عمل کنند؟ واقعیت امر این است که امارت طالبان می‌خواهد در شرایطی که اوضاع داخلی بحرانی است و از سوی جهان نیز به انزوا رانده شده است، توازن رابطه میان ارتش و طالبان پاکستان را حفظ کند. در ده سال گذشته به نحوی هم دولت پاکستان و هم )تی‏تی‏پی( به طالبان در افغانستان کمک رسانده است. در شرایط کنونی طالبان نمی‏توانند میان ارتش پاکستان و )تی‏تی‏پی( یکی را انتخاب کنند. اگر طالبان به خواست ارتش پاکستان گوش بسپارند و به دوستان ایدیولوژیک‌شان در پاکستان خیانت کنند، عواقب سیاسی زیانبار برای‌شان به همراه خواهد داشت. همین اکنون نیز امارت طالبان از سوی بسیاری از گروه‏های



افراطی اسالمی هم‏کیش‏شان به گرایشات ناسیونالیستی متهم است. خیانت به طالبان پاکستان، اعتماد این گروه و سایر گروه‏های اسالمی را از امارت طالبان سلب خواهد کرد که این کار آن‏ها را از طالبان دور کرده و به طرف داعش متمایل خواهد کرد. تحریک طالبان پاکستان در بیست سال جنگ در کنار طالبان افغانستانی علیه نیروهای آمریکا و رژیم دست‏نشانده و در قدرت‏گیری دوبارۀشان سهم گرفتند. اکنون طالبان پاکستان چنین انتظاری از امارت طالبان دارد تا آن‎ها را در پاکستان حمایت کنند.

از سوی دیگر سربازان و رهبران طالبان که در بیست سال گذشته، گویا افتخار جنگ با اشغالگران خارجی را داشتند و آن‎ها را از کشور بیرون کردند، اکنون با اتهام وابستگی و نوکری به پاکستان سخت حساسیت دارند. بسیاری از حرف‏های تند رهبران طالبان نمایش مذبوحانه‌ای است که این گروه می‏خواهد برچسب وابستگی به پاکستان را از چهرۀشان پاک کنند. از همه مهم‏تر اینکه طالبان پاکستان- به ادعای ارتش این کشور- بیش از 6000 نیرو

شماره 28 شعله جاوید صفحه 19

در داخل افغانستان دارند. خالصه اینکه موضوع طالبان پاکستان برای امارت طالبان در افغانستان اصال یک امر داخلی است، بنا بر این اکنون )تی‏تی‏پی( به بزرگ‌ترین معضل طالبان تبدیل شده است. رابطۀ طالبان افغانستان و پاکستان متفاوت‌تر از رابطۀ طالبان با سایر گروه‏های افراطی منطقه است که با طالبان در مدت بیست سال گذشته همکاری داشته و اکنون نیز همکاری دارند. طالبان پاکستان جدا از اینکه در بیست سال گذشته از طالبان افغانستان میزبانی کردند، در میدان جنگ افغانستان علیه نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش و رژیم کابل جنگیدند. برعالوه، مفتی نور ولی محسود، رهبر تحریک طالبان پاکستان، به مولوی هبت‌هللا بیعت کرده است و از همه مهم‏تر اینکه طالبان دو طرف خط دیورند عمدتاًبه لحاظ قومی، زبانی، جغرافیایی و فرهنگی مشترکات فراوان دارند.

**دورنمای تنش میان طالبان و ارتش پاکستان**

در بیست سال گذشته رابطۀ همزمانِ طالبان با ارتش پاکستان و )تی‏تی‏پی( به نفع این گروه بود اما حاال که طالبان قدرت را دوباره به دست گرفته‌اند، یاران ایدیولوژیک‏شان آن طرف خط دیورند به پاشنۀ آشیل‏شان تبدیل شده است. به هر حال اکنون هم احتمال کاهش و هم احتمال افزایش تنش میان ارتش پاکستان و امارت طالبان وجود دارد.

ماهیت ایدیولوژیک و افراطی طالبان و انعطاف‌نا‏پذیری این گروه، ضرورت حفظ انسجام داخلی و رهایی از حس حقارت وابستگی به پاکستان سبب می‏شود که طالبان در مقابل خواست ارتش و دولت پاکستان کوتاه نیاید. به همین ترتیب ناامنی رو به گسترش در پاکستان، ارتش این کشور را واداشته که )تی‏تی‏پی( را سرکوب کند و حمایت پشت جبهه‏اش را قطع کند. این امر عامل اصلی تشدید و افزایش تنش میان ارتش پاکستان و امارت طالبان است. اما از طرف دیگر به دلیل اقتصاد بحرانی هر دو طرف و وضعیت نابسامان و ورشکستۀ هر دو کشور، توان تقابل بیشتر از این را نامحتمل کرده است. اقتصاد افغانستان زیر سطلۀ طالبان به مدد سازمان‏های خیریه و کمک‏های سازمان ملل و امپریالیزم آمریکا، نیم‏بند به پیش می‌رود. بسته ماندن راه‏های ترانزیتی آسیب بیشتر به اقتصاد ویران افغانستان خواهد زد. اقتصاد ورشکستۀ پاکستان هم در اثر مسدود شدن راه مواصالتی با افغانستان و آسیای میانه متضرر خواهد شد. از این جهت دولت پاکستان با ابزارهای فشاری که تا کنون به کار برده است در تالش است طالبان را به تمکین وادارد. امروز برخالف سال‏های گذشته، امنیت پاکستان از خاک افغانستان به خطر افتاده است و امارت طالبان ابزار مداخله در امور پاکستان را از طریق حمایت از تحریک طالبان پاکستان دارد. دولت پاکستان نمی‏تواند به آسانی از رهبران مجاهدین مخالف طالبان حمایت کند

زیرا در آن صورت سطح نارضایتی را در ایالت پشتونخوا و بلوچستان از دولت پاکستان بیشتر خواهد کرد و )تی‏تی‏پی( از این نارضایتی استفاده می‌کند.

**سخن آخر**

تشدید تنش میان دولت پاکستان و امارت اسالمی طالبان بسیاری را غافلگیر کرد. به خصوص آنانی را که معتقد بودند پیروزی طالبان در حقیقت، پیروزی دولت و ارتش پاکستان است. حاال سوال این است که آیا ارتش پاکستان تصور نمی‏کرد که در صورت قدرت‏گیری مجدد طالبان، امنیت پاکستان بیشتر از این به خطر خواهد افتاد؟ واقعیت امر این است که طبقات حاکمه و دولت‏ ارتجاعی پاکستان با تضادها و بحران‏های پیچیده روبه‏روست. بنا بر این برای دولت‏ ورشکسته‌ای مانند پاکستان به سادگی مقدور نیست معضل فراراهش را حل کند و از اوضاع بحرانی خود را بیرون بکشد. آن‏ها به ناگزیر، با حل یک مشکل، مشکل دیگر را برای خود ایجاد می‏کنند.

در بیست سال گذشته، رژیم دست‏نشاندۀ آمریکایی در کابل نه تنها خط مزری دیورند را نپذیرفت بلکه روابط نزدیک با دولت هند داشت و مقامات رژیم دست‏نشانده، پاکستان را متهم به دفاع و پناه دادن به طالبان می‏کردند. این تضاد زمانی قوت گرفت که امپریالیزم آمریکا از سال‌های 2009 و 2010 به بعد برای مهار قدرت رو به گسترش چین و تضعیف این کشور به رقیب منطقوی آن یعنی هند، نزدیک شد. به تبعیت از اربابان‌شان رژیم کابل نیز روابط با هند را توسعه دادند. پاکستان در اقدام تالفی‌جویانه، روابطش را با چین گسترش داد و برای فشار آوردن بر رژیم دست‏نشانده، محدودیت بر طالبان را کاهش داد. طالبان از این وضع به نفع‏شان استفاده کردند.

نکتۀ دیگر اینکه طالبان این بار در صدد است از وابستگی مطلق، آن‌گونه که در دور اول امارت این گروه به پاکستان داشتند، خود را برهانند یا حداقل آن را کاهش دهند. در دور اول امارت طالبان، روابط خارجی این گروه به دست پاکستان بود و تقریباًهمه کمک‏های جهانی به افغانستان از طریق پاکستان انجام می‏شد. این بار اما کشورهای منطقه به شمول ایران، چین، روسیه و کشورهای آسیای میانه – که در گذشته مخالف طالبان بودند- روابط مستقیم سیاسی و اقتصادی با طالبان دارند و نمایند‏گی‌های این کشورها در کابل فعال هستند. تالش طالبان برای گسترش روابط اقتصادی با این کشورها رهایی از وابستگی به راه‏های ترانزیتی پاکستان است. همکاری پاکستان با آمریکا در سال 2001 در سرنگونی دورۀ اول امارت طالبان، یکی دیگر از عوامل بی‏اعتمادی طالبان نسبت به پاکستان است.

پاکستان در جریان جنگ سرد سیاستش را در تابعیت از

شماره 28 شعله جاوید صفحه 20

منافع امپریالیزم آمریکا در منطقه هماهنگ کرده بود. بعد از تجاوز شوروی به افغانستان، پاکستان به پایگاه سوق اداره و آموزش جهادیون اسالمی خاورمیانه و سایر کشورهای اسالمی تبدیل شده بود. مدارس پاکستانی با حمایت مالی و اقتصادی آمریکا و عربستان سعودی یکی دیگر از کانون‌های تربیۀ بینادگرایی اسالمی بودند. حمایت از مجاهدین و بعد از آن طالبان، بخشی از این پروژه آمریکا، عربستان و پاکستان بودند. ناگفته نماند ارتش و سازمان اطالعاتی پاکستان )آی‏اس‏آی( عالوه بر افغانستان از نیروهای اسالمی در جنگ کشمیر بر ضد دولت هند نیز استفاده می‏کرد.

با پایان جنگ سرد و سقوط سوسیال امپریالیزم شوروی و قدرت‏گیری اسالم افراطی ابتدا در ایران و بعد افغانستان، دیگر بنیادگرایی اسالمی با منافع آمریکا و متحدانش در تضاد قرار گرفت. امپریالیزم آمریکا تقریباً برای بیشتر از یک دهه در اوایل قرن بیست‌ویک، بنیادگرایی اسالمی را زیر نام تروریزم آماج حمله قرار داد. سرنگونی طالبان و سرکوب القاعد بخش از سیاست آمریکا علیه بنیادگرایی اسالمی بود. کشورهایی مانند عربستان و پاکستان در دو دهۀ گذشته از گروه‏های افراط‌گرای اسالمی حمایت کرده بودند اما اکنون این گروه‏ها از جمله القاعده، داعش و )تی‏تی‏پی( به خطر و تهدید برای امنیت داخلی‏ خودشان تبدیل شده‌اند؛ گویا چاهی را که کنده بودند، خود در آن افتاده‏اند.

عربستان و امارات متحده عربی به عنوان دو حامی سنتی طالبان اکنون سردترین رابطه را با آن‌ها دارند اما میانۀ پاکستان به عنوان حامی دیگر طالبان، اکنون از دوستی به سمت دشمنی در حرکت است. بحران امنیتی در پاکستان جدی است از این رو ارتش و سازمان اطالعات پاکستان برخالف ده سال قبل، دوباره روابطش را با آمریکا ترمیم می‌کند و برای مقابله با تهدید ستزه‏جویان مسلح اسالمی به امپریالیزم آمریکا تکیه می‌کند زیرا اکنون چین روابط نزدیک با طالبان در افغانستان دارد. به نظر می‏رسد ارتش پاکستان از هر ابزار ممکن برای مهار )تی‏تی‏پی( استفاده خواهد کرد. زنگ خطر برای امارت سست‌بنیاد طالبان به صدا درآمده است. سایۀ ترس بر چهره طالبان نمایان است. سفر مال شیرین، والی کندهار به پاکستان نشان از این دارد که مولوی هبت‌هللا شخصاً وارد این بازی پرتنش شده است اما بعید به نظر می‏رسد که این تنش راه‏حل ساده داشته باشد.

21 جنوری 1 /2024 جدی 1402

اطالعیه حزب کمونیست )مائوئیست( افغانستان به مناسبت درگذشت رفیق خوزه ماری سیسون

**ماری سیسون به همه خلق‏های**

**زحمتکش جهان تعلق دارد**

خوزه ماری سیسون، مارکسیست-لنینیست-مائوئیست و یک انترناسیونالیست بزرگ عصر ما درگذشت. در 17 دسامبر 2022م، حزب کمونیست فیلیپین در اعالمیه‌ای درگذشتِ بنیاگذار و رهبرش، خوزه ماری سیسون را اعالم کرد: « بزرگترین فیلیپینی قرن گذشته، شب گذشته در آرامش ابدی رفت.»

رفیق سیسون در سال 1939 م متولد گردید و در سن 83 سالگی درگذشت. حزب کمونیست فیلیپین، تحت رهبری رفیق سیسون، در سال 1968 م بر اساس ایدئولوژی مارکسیزم-لنینیزم-مائوئیزم تأسیس شد و یک سال بعد در 1969 م مبارزه مسلحانه‏ای را برای پیروزی انقالب دموکراتیک‏نوین و سوسیالیستی در فیلیپین به راه انداخت. هزاران نفر از طبقات زحمتکش فیلیپینی، اکنون در جریان جنگ خلق، پرچم سرخ کمونیزم انقالبی را برافراشته و برای جهانی عاری از استثمار و ستم مبارزه



می‏کنند. پرولتاریا و توده‌های تحت رهبری حزب در مناطق سرخ و آزاد، قدرت سیاسی اعمال می‌کنند. رفیق سیسون در سال 1977م توسط دیکتاتوری مارکوس دستگیر شد و سال‏ها در سلول انفرادی سپری نمود. پس

شماره 28 شعله جاوید صفحه 21

از گذراندن تقریباً یک دهه در زندان، رفیق سیسون در سال 1987 م از زندان آزاد شد و به خارج از کشور تبعید گردید. دولت فیلیپین گذرنامه‏ی او را لغو کرد، از آن پس سالها به عنوان پناهنده سیاسی در هلند زندگی می کرد.

رفیق سیسون در تبعید نیز به مبارزات انقالبی ادامه داد. او در مبارزات کمونیستی در سطح جهان فعال بود و سال‏ها در رهبری جنبش کمونیستی بین‏المللی فعالیت نمود.

رفیق سیسون برای رهایی خلق و پیشرفت مبارزه انقالبی تالش پیگیر و خستگی‏ناپذیر را به پیش برد. او ده‏ها اثر تئوریک برای پاسخگویی به نیازهای تئوریک مبارزات انقالبی و کمونیستی در فیلیپین و در سطح جهانی نگاشته است. میراث تئوریک و پراتیک رفیق سیسون در ارتقای مبارزات انقالبی پرولتاریا در فیلیپین و جهان غنا بخشیده است.

حزب کمونیست )مائوئیست( افغانستان، درگذشت رفیق سیسون را ضایعه‌ای بزرگ به جنبش کمونیستی جهان و فیلیپین می‏داند و همبستگی و همدردی خود را با اعضای حزب کمونیست و خلق زحمتکش فیلیپین اعالم می‎دارد.

یاد رفیق سیسون گرامی باد!

زنده باد جنگ مردمی در فیلیپین!

زنده باد مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم!

حزب کمونیست )مائوئیست( افغانستان

17 دسامبر 2022

ادامه صفحه 22

اما این سطح از درک مردم در جامعه، باید به سطح عالی‏تر از درک و آگاهی، نسبت به ماهیت جامعه طبقاتی سرمایه‏ داری و بنیادگرایی اسالمی ارتقا یابد.

بدون تیوری انقالبی و بدون سازمان‏دهی و تشکیالت انقالبی نمی‏توان، ضرورت دگرگونی و انقالب در جامعه را پاسخ گفت. زنان باید به اتحاد و همبستگی‏شان تحت یک برنامه رادیکال و انقالبی در چوکات یک سازمان سراسری و مخفی در کشور تالش کنند. جنبش زنان به ارتقا دانش سیاسی‏ ضرورت دارد و از این طریق می‏تواند بر محدودیت‌های‏شان فایق آید. استفاده ابزاری از نام و تشکل زنان باید پایان پذیرد. برای ایجاد جنبش سراسری و نیرومند زنان در کشور الزم است از همین اکنون، یک برنامه مبارزاتی و یک آیین‏نامه تشکیالتی تحت رهبری یک سازمان مخفی از جدی‏ترین کادرها و رهبران زنان ساخته شود.

اعضا و کادرهای حزب کمونیست )مائوئیست( افغانستان، خود را بخش از جنبش پیش‌رو و انقالبی زنان افغانستان می‏دانند و برای ارتقای این جنبش از هیچ نوع تالش دریغ نمی‏کنند. پیروزی انقالب دموکراتیک‏نوین و برقراری جامعه سوسیالیسی، بدون رشد جنبش مبارزاتی زنان ممکن نیست. حزب ما باورمند است که بدون مبارزه رادیکال و به پیروزی رساندن انقالب دموکراتیک‏نوین و سوسیالیستی، خالصی و رهایی از ستم و استثمار طبقاتی ممکن نیست و هرگونه تالش و پیکار در چارچوبه نظام حاکم، جز بر استحکام زنجیر اسارت زنان، به چیزی دیگر منتهی نخواهد شد. برای رهایی از این وضع، نیاز به انقالب است. انقالب که بر اساس تیوری کمونیستی )مارکسیستی- لنینیستی-مائوئیستی( و حزب پیشاهنگ طبقه کارگر و زحمت‌کشان استوار باشد.

حزب کمونیست )مائوئیست( افغانستان

8 مارچ 1401 -2023



شماره 28 شعله جاوید صفحه 22

**هشت مارچ را گرامی بداریم؛ همبستگی و مبارزات جنبش زنان را تقویت نماییم!**

هشت مارچ امسال در حالی از راه می‏رسد که زنجیر اسارت و برده‎گی بر دست‏وپای زنان در افغانستان و جهان، محکم‏تر شده است. زنان ستم‏دیده‏ترین بخش

ِ

ستمدیدگان هستند. هر ساله میلیون‏ها زن در جهان به‏ویژه در کشورهای تحت‏سلطه و در زاغه‏ها در اثر فقر، گرسنگی و امراض زندگی‏شان به تباهی و نابودی کشیده می‏شوند. زنان در سراسر جهان، به‏صورت وحشتناک مورد ضرب‏وشتم و تجاوز قرار می‏گیرند و به قتل می‏رسند. خریدوفروش، برده‌گی و قاچاق زنان و اطفال رو به افزایش است. جنگ در اوکراین و زلزله مهیب در ترکیه بیشترین قربانی و تلفات را از میان زنان و کودکان گرفتند. رونق دادن به صنعت سکس و پورنوگرافی برای سوداندوزی بیش‌تر از پیش، به تحقیر زنان شدت بخشیده است. تغییرات اقلیمی و کرونا بر فقر و اسارت زنان در جهان افزوده‏اند.

هشت مارچ، روز همبستگی و مبارزات زنان، علیه اشکال ستم‏جنسی و برده‏گی زنان، هرساله توسط کمونیست‏ها، عناصر مترقی، زنان و مردان زحمتکش و آگاه در سراسر جهان تجلیل می‏گردد. احزاب و سازمان‏های کمونیستی در این روز، با ایراد بیانیه‏ها و برگزاری تظاهرات خیابانی و محافل، پرده از ماهیت ستم مردساالری و جنایات سرمایه‏داری بر می‏دارد و در راه آگاهی‌دهی و همبستگی زنان یاری می‏رسانند. از طرف دیگر اما، نهادها و سازمان‏های وابسته به دولت‏های سرمایه‏داری، تجلیل از هشت مارچ را به تجلیل فرمایشی، تشریفاتی و بی‏محتوا از این روز تقلیل داده‏اند. این نوع تجلیل از هشت مارچ، در بیست سال گذشته، تحت سلطه اشغالگران امریکایی-اروپایی در افغانستان نیز باب شده بود.

در افغانستان، تحت سلطه امارت طالبان، نه‏تنها از این تجلیل فرمایشی و تشریفاتی خبری نیست، بلکه طالبان کمترین حق‏خواهی و تجمع زنان را با شدت تمام سرکوب می‏کنند. بنیادگرایی طالبان از همان ابتدای قدرت‏گیری‏شان با تجاوز و تهاجم به حقوق اولیه زنان، چهره بغایت ارتجاعی و ضد زن از خود به نمایش گذاشتند و با صدور فرامین شرعی، آزادی و حقوق اولیه زنان را سلب نموده و آن‏ها را در پستوهای خانه‏ها راندند. طالبان در اجرایی این فرامین از ضرب‏وشتم، شکنجه، زندانی‏کردن و کشتن زنان دریغ نکرده و نمی‏کنند. این امر نشان داد که میان بنیادگرایی اسالمی و زنان، مبارزه‏ای آشتی ناپذیر

ِ

وجود دارد و برده‏سازی زنان و تحکیم سلطه مرد بر زن جز جدایی ناپذیر از گروه‌های افراط‌گرایی دینی هستند.

ِ

در یک‏ونیم سال سلطه طالبان بر کشور، درام تراژیدی و غم‏انگیز از سیاه‏روزی و تحمیل قوانین اسارت‌بار بر زندگی زنان و مردم این کشور به‏نمایش درآمده است. این گروه قوانین شریعت اسالمی سختگیرانه‏ی را طی فرمان‏های متعدد بر زنان و مردم افغانستان تحمیل نموده است.

تعلیق آموزش زنان و دختران در دانشگاه‌ها و منع کارکنان زن در سازمان‏های غیردولتی از آخرین فرمان‏های این گروه بوده‏اند. طالبان قبال، مکاتب متوسطه و لیسه را بسته کرده، زنان را از رفتن به پارک‏ها، سالن‏های ورزشی و سایر مکان‌های عمومی و سفر بدون محرم منع کرده بودند. این در حالی است که فرماندهان طالبان، برای تصاحب زنان و دختران جوان از طریق فریب، وعده وعیدها، زور و پول، باهم مسابقه گذاشته‏اند.

عواقب و پیامدهای این عملکردها و فرامین تا کنون، خشم و نفرت گسترده‌ مردم، ایستادگی و مقاومت زنان به اشکال مختلف، اختالف درونی، فشار و انزوایی جهانی و اعتراض رهبران مذهبی و سیاسی کشورهای اسالمی را علیه این گروه به همراه داشته است. بنیادگرایی اسالمی طالبان، از یک طرف، تثبیت و استحکام قدرت امارت‏شان را بر تحمیل اجباری قوانین شریعت بر زنان و سرکوب کلیه جامعه پیوند داده‏اند و از طرف دیگر، صدور این فرامین، به‏خصوص تعلیق آموزش مدارس و دانشگاه‌ها، عامل اصلی فشار جهانی و انزوایی طالبان و نفرت مردم از آن‌ها در داخل کشور گردیده است. بخش پیشرو زنان در برابر این تجاوز و تهاجم افسارگسیخته طالبان به حقوق اولیه شان، تا اکنون به اشکال مختلف ایستادگی و مقاومت کرده‏اند.

برعالوه، تعلیق آموزش زنان و منع کارکنان زن از ادارات غیردولتی، اختالفات دورنی طالبان را آشکارتر کرده و بر شدت انتقادات فرماندهان و مقامات طالبان از رهبر این گروه افزوده‏اند. سخنان تند آن‏ها از مولوی هبت‏هللا در یک ساختار دگماتیستی و متحجر طالبانی، هیمنهِ رهبر این گروه را در داخل‏شان به زیر سوال برده است. از طرف دیگر، فرمان جدید طالبان مبنی بر منع کارکنان زن، سبب افزایش فقر و بیکاری در جامعه گردیده است. قبل از این نیز، در 18 ماه گذشته با تسلط طالبان، فقر، گرسنگی و آواره‏گی به‏طور بی‏پیشینه‏ی در کشور افزایش یافته بود. اما طالبان با حراج‏گذاشتن معادن ذغال‏سنگ کشور و جمع‏آوری مالیات با سرنیزه از دکانداران و کسبه‏کاران، کاروبار آنان را به ورشکستگی کامل کشانده و در اوضاع که مردم افغانستان از گرسنگی و فقر می‏میرند، پول‏های را که از این طریق به دست می‏آورند برای اعمار مساجد، مدارس‏دینی و گسترش تندروی‌های مذهبی و خرافه به مصرف می‏رسانند.

تحت سلطه طالبان، جامعه به سمت قهقرا به‏پیش می‏رود و شیرازه نیم‏بند و ویرانه‏ای کشور، بیشتر از گذشته در حال فرپاشی قرار دارد. اوضاع اسف‌بار زنان و مردم در بند افغانستان، نیاز به یک انقالب و تغییر رادیکال را بیش از هر زمان دیگر ضروری کرده است. هرچند مردم افغانستان، در این 18 ماه به یقین دریافته‏اند که امکان زندگی حداقل تحت سلطه طالبان مشکل و دشوار است.

ادامه در صفحه 21

شماره 28 شعله جاوید صفحه 23

**خلق ایران برای سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسالمی به پا خاسته‏اند!**

اعتراض‏های خیابانی و شورش‏های مردمی در ایران، وارد سومین هفته شد. این جنبش نیرومندِ توده‏ای و انقالبی هر روز فراگیرتر می‏شود. اعتراض‏ها و قیام مردم ایران، علیه جمهوری اسالمی، با مرگ مهسا )ژینا( امینی توسط گشت ارشاد، ابتدا از شهرهای کردنشین سقز و سنندج آغاز شدند و به سرعت در سراسر ایران گسترش یافتند. در این مدت نه‏تنها، اعتراضات و مبارزات خیابانی-علی‏رغم سرکوب وحشیانه نیروهای تا به دندان مسلح رژیم- در صدها شهر ایران فروکش نکرده‏اند، بلکه اکنون با اعتصابات گسترده‏ای دانشجویان، دانش‏آموزان، معلمان و کارگران و اعتصاب عمومی در شهرهای کردنشین و حمایت گسترده جهانی از آن، وارد فازجدید شده است.



اعتماد به نفس رژیم به شدت تضعیف شده، چنددستگی

* ریزش در صفوف لشکری و کشوری آن مشاهده می‏شود. رژیم جمهوری اسالمی برای به شکست کشاندن این قیام و خیزش مردمی، تا هنوز از هیچ جرم و جنایت دریغ نکرده‏ است. تا کنون، صدها معترض، عمدتاً جوانان در کف خیابان‏ها کشته شده‏اند و هزاران جوانِ دختر و پسر دیگر، در بیدادگاه رژیم، به صورت وحشیانه شکنجه می‏شوند. رژیم جنایتکار اسالمی، با درنده خویی تمام، مردم بلوچ در زهدان و دانشجویان دانشگاه شریف در تهران را سالخی کردند.

|  |  |
| --- | --- |
| دانشجویان در بیش از صدها دانشگاه و کارگران در | شعارها و مطالبات جوانان و مردم در خیابان‏ها‏، |
| اصفهان و اهواز و شهرهای کردنشین اعتصاب کرده‏اند. | دانشگاه‏ها و کارخانه‏ها، بسیار رادیکال و انقالبی هستند. |
| با فراخوان معلمان صدها دانش‏آموز در مدارس تهران ، | راز گسترده‏گی و تداوم این جنبش نیز در همین شعارها |
| کرج، سقز و ... با شعار «مرگ بر دیکتاتور» و «ما | و به خصوص هول شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسالمی |
| جمهوری اسالمی نمی‏خواهیم» به صف اعتراض | نهفته است. این قیام و خیزش مردمی در ایران، بسیار |
| کننده‏گان پیوسته‏اند. در بسیاری از مناطق و شهرهای | متفاوت‏تر و رادیکال‏تر از اعتراضات 96 و 98 است. |
| غربی کردنشین و جنوب شرقی بلوچ نشین ایران، | جنبش مبارزاتی کنونی جنبش گسترده اجتماعی مردمی |
| صحنه‏های از اوضاع جنگی در جریان است. ایرانیان | و رادیکال ضدحکومتی هست، که کارگران، توده‏های |
| خارج از کشور نیز در صدها شهر جهان با تظاهرات و | زحمتکش، زنان، ملیت‏های تحت‏ستم، جنبش دانشجوی |
| شعار مرگ بر جمهوری اسالمی، همبستگی‏شان را از | و روشنفکران را در یک صف متحد علیه رژیم جمهوری |
| مبارزات مردمی در داخل ایران نشان دادند. به تعداد | اسالمی به میدان آورده‏ است. حتی اگر جمهوری اسالمی |
| صدها نفر از هنرمندان، روشنفکران و فرهنگیان ایرانی و | از این مهلکه نجات پیدا کند، این نجات موقتی خواهد |
| غیرایرانی از شورش و انقالب مردم ایران حمایت نموده، | بود. شورش و خیزش فراگیر کنونی در ایران که به سمت |
| علیه جنایات رژیم سرکوب‏گر جمهوری اسالمی، موضع | یک انقالب و تحول بزرگ مردمی در حرکت است، تاثیر |
| گرفته‏اند. | ماندگار و نیرومند بر جنبش مبارزات و انقالبی مردم |

شماره 28 شعله جاوید صفحه 24

خاورمیانه و جهان خواهد گذاشت. جمهوری اسالمی ایران اکنون، به لحاظ اتوریته و ایدیولوژیک-سیاسی شکست خورده و دوام آن در آینده مشکل به نظر می‏رسد.

جوانان، زنان و مردان عمدتاً از طبقات فرودست جامعه و از همه ملیت‏ها با شعار سرنگونی رژیم بینادگرایی اسالمی ایران به خیابان‏ها آمده‏اند. دانشجویان، دانشگاه را به سنگر اعتصاب و مبارزه تبدیل کرده‏اند. زنان نه‏تنها، آغازگر این جنبش توده‏ای بوده‏اند، بلکه هنوز هم در صف نخستین این خیزش قرار دارند. جوانان و نوجوانان با جسارت تمام، خیابان‏ها را به جشن «حجاب سوزی» و صحنه‏ی از مبارزه شورانگیز برای رهایی تبدیل کرده‏اند. خلق کرد و بلوچ و سایر ملیت‏های تحت ستم ایران، با جسارت عظیم، شوونیزم جمهوری اسالمی را به مصاف طلبیده‏اند.

در چند دهه‏ی اخیر که بینادگرایی اسالمی و امپریالیزم بر منطقه سلطه بالمنازعه داشته‌اند، جنبش توده‏ای، انقالبی و کمونیستی در حاشیه رفته و این امر سیر قهقرایی و رشد خرافه وتاریک‏اندیشی را در منطقه توسعه داده. حرکت مبارزاتی آگاهانهِخلق ایران اما، جرقه و بارقه امید و رهایی را از سلطه ارتجاع و امپریالیزم، برای میلیون‏ها زن و مرد تحت‏ستم منطقه و جهان نوید می‏دهد.

پایه‏های جمهوری اسالمی، در ایران با شکست نیروهای انقالبی و کمونیستی در دهه شصت خورشیدی تحکیم یافت و این رژیم، نه‏تنها مبلغ و مروج تاریک‏اندیشی در ایران گشت، بلکه پایگاه مهم برای جریان‏های ارتجاعی اسالمی شیعی در کشورهای منطقه مانند: افغانستان، پاکستان، عراق، یمن، لبنان، سوریه و... گردید. رژیم بنیادگرا در ایران، نه‏تنها امروز از طالبان حمایت می‏کنند، بلکه در گذشته احزاب «هشت‏گانهِ جهادی» شیعی در افغانستان، با حمایت مستقیم این رژیم به وجود آمد. حزب وحدت اسالمی و حزب حرکت اسالمی، در میان شعیه‏ها و هزاره‏ها، به‏عنوان طبقه حاکمه، در سرکوبی نیروهای انقالبی و کمونیستی نقش بارز داشتند. برعالوه جمهوری اسالمی ایران، تا حدود زیاد باعث تحریک نیروهای بنیادگرایی اسالمی اهل تسنن در سایر کشورهای اسالمی نیز گردید. این تحریک در بنیادگرایی اسالمی سنی، عمدتاً در اثر رقابت و تضاد با جمهوری اسالمی ایجاد گردیده و تا هنوز در اثر این جنگ فرقه‏ای، شیعه‏ها در افغانستان و سایر کشورها توسط داعش و سایر بنیادگرایان اسالمی سالخی می‏شوند. نمونه‏ی وحشتناک آن حمله‏ی انتحاری چند روز قبل، بر مرکز آموزشی «کاج» در غرب کابل بود.

نابودی جمهوری اسالمی، نه‏تنها ارتجاع اسالمی را از یکی از مهم‏ ترین پایگاه‏اش محروم می‏کند، بلکه این امر در گسترش مبارزات آزادی‏خواهانه‏، انقالبی و کمونیستی در افغانستان، منطقه و جهان نیز نقش مهم خواهد داشت. به همین دلیل دفاع از خیزش مردمی و قیام مردم ایران وظیفه‏ی همه انقالبیون و کمونیست‏های جهان است.



در حالی‏که دارودسته‏های ارتجاعی به حمایت امپریالیزم در صدد غضب و تصاحب دست‏آوردهای این خیزش و قیام مردمی هستند، سرنگونی رژیم جمهوری اسالمی پایان مبارزه در ایران نیست، بلکه سرآغاز جدید از مسوولیت مبارزاتی برای کمونیست‏ها است که با تکیه بر مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم و با تکیه بر استراتژی مبارزاتی « جنگ خلق» مردم ایران را تا رهایی کامل جامعه از هرگونه استثمار و ستم و ایجاد جامعه سوسیالیستی و رفتن به سمت کمونیزم رهبری کنند.

زنده باد قیام و انقالب مردم ایران!

مرگ بر جمهوری اسالمی ایران!

زنده باد مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم!

حزب کمونیست )مائوئیست( افغانستان

شماره 28 شعله جاوید صفحه 25

**اعالمیه حزب کمونیست )مائوئیست( افغانستان در مورد جنایت و نسل‏کشی مردم فلسطین توسط رژیم اشغالگر اسرائیل**

بیش از یک ماه است که رژیم اپارتاید و فاشیستی اسرائیل مردم فلسطین در نوار عزه را سالخی و قتل عام می‏کنند. تا کنون بیش از 10000 هزار فلسطینی کشته و بیش از 20000 نفر زخمی شده‏اند. بمب افگن‏های اسرائیلی از هوا، زمین و دریا در هر ساعت ده‏ها بمب و مشک بر سر خانه‏های مسکونی، شفاخانه، ُاردوگاه‏ها و مدارس در نوار غزه پرتاب می‏کنند و نیروهای پیاده آن‏ها در داخل غزه به کشتن مردم بی‏دفاع فلسطین مصروف اند. بیش از نصف منازل در غزه آسیب دیده و هزاران خانه مسکونی تخریب شده‏اند. اسرائیل آب و برق و هر گونه رابطه با غزه را قطع کرده است. در همین حال، در دوماه َاخیر در حدود 150 نفر فلسطینی در کرانه باختری به دست سربازان اسراییلی و شهرک‏نشینان یهودی کشته شده‏اند. در مقابل این جنایت و نسل‏کشی اسرائیل و حامیان امپریالیستی‏اش و دفاع از خلق فلسطین موج از خشم و انزجار جهانی از جمله به شکل تظاهرت در شهرهای جهان به راه افتاده است.

رژیم فاشیستی و اشغالگر اسرائیل و حامیان امپریالیستی‏اش هرگونه صلح را تا آزادسازی گروگانان اسرائیلی و نابودی کامل حماس رد کرده است. این در حالی است که عالوه برقتل‏عام هزاران فلیسطینی، اکنون این مردم در اسارت

نیروهای اسرائیل قرار دارند.

این جنایت هولناک بر خلق فلسطین با حمایت بدون قید و شرط امپریالیزم امریکا، انگلیس، آلمان و فرانسه قرار دارند. دو ناوگان دریایی امریکایی که هر کدام مجهز با سالحهای کشتار جمعی و لشکری از نیروهای ویژه جنگی هستند به دفاع از اسرائیل در منطقه مستقر شدند. کمک‏های نظامی کشورهای اروپا مانند آلمان امسال چندین برابر سال‏های گذشته به رژیم اسرائیل افزایش یافته‏اند. اسرائیل پایگاه استراتژی امریکا و متحدین‏اش در یکی از مهمترین نکته حساس جهان است. با این دلیل است که جنایات و تجاوز اسرائیل نه تنها مورد حمایت بی‏دریغ و بی‏پرده امپریالیزم امریکا قرار دارد در حقیقت، بلکه این جنگ، بخش از جنگ تجاوزگرانه آمریکا در خدمت حفظ سلطه جهانی‏اش است.

در طرف دیگر صف‏بندی‏های ارتجاعی مانند جمهوری اسالمی ایران و گروه‏های ارتجاعی اسالمی مانند حزب‏هللا لبنان و حشد شعبی در عراق و هوسی‏های یمن گویا در ضدیت با اسرائیل قرار دارند. گرچند این گروه‏ها به شمول جمهوری اسالمی بر تبل جنگ می‏کوبند، ولی تا کنون عمالً



شماره 28 شعله جاوید صفحه 26

کار از پیش نبرده‏اند. با وجود این خطر گسترش جنگ در منطقه بسیار زیاد است.

سرگذشت خلق در بند و به خاک و خون کشیده

شده فلسطین و جنایات رژیم اسرائیل با حمایت

بادارانش در 75 سال گذشته نماد از دربدری و

فالکت ملیت‏های تحت‏ستم و اسیر جهان از یک

طرف و ظلم و تجاوز امپریالیزم و نوکران بومی‏شان

از طرف دیگر است. رشد گروه‏های بنیادگرایی

اسالمی مانند حماس که ِامروز در جنایت علیه

مردم سهیم هستند، رابطه مستقیم به حمایت

قدرت‏های امپریالیستی مانند آمریکا در حمایت

از بنیادگرایی اسالمی داشته است. اوضاع

افغانستان نیز از جهت‏های زیاد در چهل سال

گذشته، مشابه به وضعیت فلسطین بوده است.

کشورهای امرپالیستی ابتدا گروه‏های بنیادگرایی

اسالمی را پرورش دادند و بعد عملکردهای همین

گروه‏ها را بهانه برای تجاوز و اشغالگر افغانستان

قرار دادند. اما اکنون بنیادگرایی اسالمی مانع و

دردسری برای سلطه جهانی امپریالیزم تبدیل

گشته است. آتش را که امپریالیست‏ها توسط

دست‏پروردگانی اسالمی‏شان در منطقه برافروخته

بودند، اکنون دامن خودشان را گرفته است

این تراژیدی بر خلق فلسطین در شرایطی جریان

دارد، که جنبش‏های مردمی، دموکراتیک و

کمونیستی در خاورمیانه به شدت ضعیف

هستند. رژیم اشغالگر اسرائیل، توجیه تجاوز و

نسل‏کشی‏شان را به اساس جنایت حماس

گذاشته‏اند و بالعکس. این چرخه باطل بر اوضاع

به شدت ارتجاعی در منطقه مدد رسانده است.

کمونیست‏های واقعی و فقط آنها هستند که این

دور باطل را پایان دهند. این وظیفه

انترناسیونالیستی هر کمونیست است که از خلق

فلسطین در مقابل جنایات و تجاوز اسرائیل دفاع

کنند. نیروهای انقالبی و کمونیست باید در

سراسر جهان از جمله در خاورمیانه و فلسطین و

اسرائیل به میدان آیند و بر ضد ماشین کشتار

اسرائیلی در دفاع از خلق فلسطین ِایستادگی

کنند. بدونِ رشد نیروهای اصیل کمونیستی در

منطقه و فلسطین اوضاع به نفع توده‏های

تحت‏ستم و ملیت‏های تحت‏ستم تغییر نخواهد

کرد و بدون انقالب کمونیستی و بدون سرنگونی

رژیم سرمایه‏داری اسرائیل و نابودی گروه‏های

ارتجاعی مانند حماس، این فاجعه و جنایت

هولناک ادامه خواهد یافت.

حزب کمونیست )مائوئیست( افغانستان

21 عقرب 12 /1402 نوامبر 2023

ادامه صفحه 7

راه» گرفته می‌شود. از این رو، دولت چین با احتیاط اما پیوسته، در داخل افغانستان برنامه‏های اقتصادی‏اش را دنبال می‏کند. فعالیت‏ها و برنامه‏های اقتصادی چین اما پیش‏زمینۀ سلطه و نفوذ همه‌جانبۀ سیاسی و فرهنگی آن کشور در افغانستان خواهد بود، همان‌گونه که سلطه و نفود استعماری اتحاد جماهیر شوروی نیز ابتدا با مساعدت‏های اقتصادی و سرمایه‏گذاری در افغانستان آغاز گشت. پذیرش استوارنامۀ سفیر چین از طرف «شی جین پینگ» رییس جمهور چین نشان می‏دهد که امپریالیزم چین برای افغانستان برنامه‏های کالن روی دست دارد.

طالبان با سلطه و نفود استعماری کشورهای امپریالیستی مشکل ندارد. مشکل این گروه عمدتاً با حکومت فراگیر

* آزادی‏های لیبرالی حقوق بشر و آزادی زنان است. طالبان حاضر نیستند قدرت را با سایر گروه‏هایی تقسیم کنند و در تطبیق شریعت اسالمی عقب‏نشینی کنند. در این میان کشورهای منطقه به خصوص امپریالیزم چین در این زمنیه بر طالبان فشار نیاورده است. از همین رو است که طالبان با چین راحت وارد بده و بستان‏های اقتصادی شده است.

کشورهای امپریالیستی آمریکا و متحدان اروپایی‏شان تحت فشار افکار عمومی، رژیمی را که دختران و زنان را از کار و تحصیل محروم کرده‏اند، نخواهند شناخت. هدف امپریالیزم آمریکا از رشد و تقویت بنیادگرایی اسالمی در دوران جنگ سرد، ضربه زدن و تضعیف اتحاد جماهیر شوروی و گروه‏های چپ و سکوالر بود. اما اکنون که بنیادگرایی اسالمی خود در تضاد با منافع امپریالیزم آمریکا در منطقه تبدیل گشته اند، آمریکا در صدد کنترول و تضعیف این گروه‏ها هستند. از این رو، تحریم‏ها

* فشار علیه گروه‏های افراطی از جمله طالبان از جانب کشورهای امپریالیستی غرب کماکان ادامه خواهند یافت
* کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی منطقه نیز روابط مقطعی و تاکتیکی با طالبان را حفظ خواهند کرد. این گونه روابط نیم‏بند با رژیم نیم‏بند طالبان مانع از تحکیم
* پایداری این گروه شده و خواهد شد. بی‌سبب نیست که سازمان‏های مختلف از فروپاشی نظام اقتصادی اداره طالبان هشدار می‏دهند.

شماره 28 شعله جاوید صفحه 27

پایه‏های امارت طالبان لرزان است، زیرا اکثریت مردم افغانستان از این گروه متنفراند. در دوسال و هفت ماهِ که از دور دوم امارت طالبان می‏گذرد، دیده می‏شود که این گروه نه مشروعیت و رضایت داخلی به دست آورده و نه رسمیت جهانی را. ِاتکا این گروه، فقط با سرنیزه و نیروی جنگی آن‏ است. امر که شکننده‏گی و تضاد داخلی‏شان را تشدید نموده و ِانزوای جهانی‏شان را بیشتر خواهد کرد.

از طرف دیگر، ترس و هراس از طالبان در جامعه، کم‏کم در حال فرو ریختن است. چماق، زندان و شکنجه نمی‏تواند دوام و بقای حاکمیت این گروه را تضمین کند. هرچند زمان می‏گذرد مردم به ماهیت ضدمردمی این گروه بیشتر پی‏ می‏برند. تبلیغات سطحی، افراطی و وقیحانه طالبان، تنفر مردم و به ویژه نسل‏جوان و تحصیل‏کرده را از افراط‏گرایی و مذهب بیشتر خواهد کرد. بیداری و آگاهی توده‏ها و اقشار وسیع جامعه از ماهیت ارتجاع طالبانی و امپریالیزم و جسارت ِایستادگی در مقابل جنایتکاری‏های آن‏ها، بخش مهم از ِارتقاء و رشد شرایط ذهنی انقالب برای سرنگونی حاکمیت ارتجاعی طالبان است.



طالب و داعش و کلیه نیروهای افراطی اسالمی محصول استثمار و ستم سرمایه‏داری-امپریالیستی در جهان، خاورمیانه و افغانستان هستند و پیوند ناگستنی با نظام جهان‏خوار حاکم دارد. رژیم تئوکراتیک طالبان نماینده‏ی منافع طبقات فیودال - بورژوا کمپرادور وابسته به نظام امپریالیستی جهان هستند و منافع‏شان در ضدیت با منافع کارگران، دهقانان، زنان، روشنفکران، ملیت‏های تحت‏ستم و کلیه زحمتکشان کشور قرار دارد. مبارزه، برای سرنگونی امارتِ طالبان در افغانستان، بخش از مبارزه علیه کلیه نظام سرمایه‏داری حاکم بر جهان است و در ارتباط به آن به پیش خواهد رفت.

حزب کمونیست )مائوئیست( افغانستان

11 جنوری 21 – 2024 جدی 1402

شماره 28 شعله جاوید صفحه 28 اطالعیه حزب کمونیست )مائوئیست( افغانستان

**کوتا باد! دست جنایت‏کاران طالب و داعش از سرنوشت زنان و مردم افغانستان**

در یک هفته گذشته، وقوع چندین انفجار در شهر کابل و مزارشریف جان ده‏ها نفر را گرفتند و تعداد را زخمی کردند. حمالت سیستماتیک و هدفمندی ِانتحاری و ِانفجاری که عمدتاً، از میان مردم ملکی در افغانستان به ویژه ملیتِ تحت‏ستم هزاره و شیعیان افغانستان قربانی می‏گیرند. همزمان با این کشتار هولناک مردم عادی توسط داعش، نیروهای بدنام امر به معروف طالبان، ده‏ها دختر نوجوان و دانش‎آموز را به جرم بدحجابی از نقاط مختلف شهر کابل از جمله دشت‏برچی، پل‏سرخ، خیرخانه، تایمنی و شهرنو دستگیر کرده‏اند. گفته می‏شود تعداد از دختران در شهر مزار شریف، بامیان و شهر نیلی مرکز والیت دایکندی نیز توسط محتسبان طالبان دستگیر شده‏اند. طالبان در یک عملیات گسترده، دختران نوجوان را به جرم «بدحجابی»، «سرپیچی از دستورات مکرر» و «زیر پا کردن شؤنات اسالمی» ربوده، زندانی و شکنجه نموده‏اند.

در طی دونیم سال اخیر، طالبان فرمان‏های متعدد را به منظور تحکیم ِاسارت و برده‏گی زنان صادر کرده است. تازه‏ترین حمله به زنان و دختران جوان و ربودن آن‏ها، بخش از جنگ و دشمنی دیرینه طالبان علیه زنان و دختران کشوراند که به‏طور بی‏وقفه ادامه دارد. طالبان با ترساندنی دختران و خانوداه‏هایشان می‏خواهند، جلو نافرمانی از دستورات‏شان را بگیرد. آن‏ها از زنان و مردم افغانستان اطاعت برده‏وار می‏طلبد. زهی خیال باطل! گفته‏اند هر جا که ستم است مقاومت نیز سربلند می‏کند. تطبیق دستورات و فرمان‏های ِامارتی طالبان در جامعه به راحتی ممکن نیست. شدت عمل طالبان منجر به مقاومت و ِایستادگی زنان و مردم افغانستان علیه این گروه شده و خواهد شد. در طول بیشتر از دو سال گذشته، کارگران، زحمتکشان، زنان، روشنفکران و ملیت‏های تحت‏ستم تابع و تسلیم نظام طالبانی نشده‏اند. َاشکال مختلف از نافرمانی و اعتراض در سطوح و الیه‏های جامعه، چه به صورت بالقوه و چه به صورت بالفعل جریان دارند و هر چه زمان می‏گذرد، نارضایتی و اعتراض مردم علیه امارت طالبان به لحاظ کیفی و کمی َافزایش می‏یابد. در این میانِ ایستادگی و مبارزات زنان، یک از عمده‏ترین کانون مبارزه علیه امارت طالبان است.

خلق زحمتکش افغانستان نفرت و انزجار عمیق از ارتجاع سیاه و امپریالیزم به دل دارد و غلیان ِ

خشم فروخورده توده‏ها از این همه جور و ستم که در طی سالیان متمادی بر آن‏ها رفته‏اند، به دنبال منفذ خروجی می‏گردد. ِایستادگی و مقاومت زنان و مردم افغانستان نظم سرکوبگرانه طالبانی را بیشتر از این به مصاف خواهد طلبید. اما آن طرف، گروه‏های ارتجاعی مخالف طالب و کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی که در جنایات‏ و کشتار مردم، دست‏کم از طالب و داعش نداشته‏اند، در مقابل این عمل جنایتکارانه با مماشات و دوروی برخورد می‏کنند و از این امر به نفع‏شان استفاده می‏نمایند. ادامه در صفحه 27

آدرس شعله جاوید در شبکه های اجتماعی

https://www.sholajawid.org/

sholajawid2@protonmail.com

https://www.facebook.com/profile.

php?id=100053104302784&mibextid=ZbWKwL